

۹

مهارت‌های راهبردی تست‌زنی

خشت اول

۳۳

قرابت معنایی موضوعی (گنجینه)

خشت دوم



مفاهیم فارسی دوازدهم + تست‌های درس به درس

عنوان درس	مفاهیم	تست‌ها	آزمون درس‌ها
❖ کرتب یکم: ستایش (ملکا، ذکر تو گویم) - شکر نعمت - گمان	۶۴	۶۹	آزمون (۱): درس ۱
❖ کرتب دوم: مست و هشیار - در مکتب حقایق	۸۲	۸۶	آزمون (۲): درس ۲
❖ کرتب سوم: آزادی - دفتر زمانه - خاکریز	۹۳	۹۵	آزمون (۳): درس ۳
❖ کرتب پنجم: دماوندیه - جاسوسی که الاغ بود!	۹۹	۱۰۳	آزمون (۴): درس ۵
❖ کرتب ششم: نی‌نامه - آفتاب جمال حق	۱۰۹	۱۱۳	آزمون (۵): درس ۶
❖ کرتب هفتم: در حقیقت عشق - سودای عشق - صبح ستاره‌باران	۱۲۵	۱۲۹	آزمون (۶): درس ۷
❖ کرتب هشتم: از پاریز تا پاریس - سه مرکب زندگی	۱۳۹	۱۴۳	آزمون (۷): درس ۸
❖ کرتب نهم: کویر - بوی جوی مولیان	۱۴۸	۱۵۵	آزمون (۸): درس ۹
❖ کرتب دهم: فصل شکوفایی - تیرانا!	۱۶۶	۱۶۸	آزمون (۹): درس ۱۰
❖ کرتب یازدهم: آن شب عزیز - شکوه چشمان تو	۱۷۲	۱۷۶	آزمون (۱۰): درس ۱۱
❖ کرتب دوازدهم: گذر سیاهش از آتش - به جوانمردی گوش	۱۸۲	۱۸۶	آزمون (۱۱): درس ۱۲
❖ کرتب سیزدهم: خوان هشتم - ای میهن!	۱۹۲	۱۹۶	آزمون (۱۲): درس ۱۳
❖ کرتب چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ - کلان تر و اولی‌تر!	۲۰۲	۲۰۷	آزمون (۱۳): درس ۱۴
❖ کرتب شانزدهم: کباب غاز - ارمیا	۲۱۷	۲۲۲	آزمون (۱۴): درس ۱۶
❖ کرتب هفدهم: خنده تو - مسافر	۲۳۱	۲۳۳	آزمون (۱۵): درس ۱۷
❖ کرتب هجدهم: عشق جاودانی - آخرین درس - نیایش (لطف تو)	۲۳۸	۲۴۰	آزمون (۱۶): درس ۱۸



مفاهیم فارسی یازدهم + تست‌های درس به درس

عنوان درس	مفاهیم	تست‌ها	آزمون درس‌ها
❖ کرتب یکم: ستایش (لطف خدا) - نیکی - همت	۲۴۶	۲۵۰	آزمون (۱۷): درس ۱
❖ کرتب دوم: قاضی بُست - زاغ و کبک	۲۵۷	۲۶۰	آزمون (۱۸): درس ۲
❖ کرتب سوم: در امواج سند - چو سرو باش	۲۷۰	۲۷۲	آزمون (۱۹): درس ۳
❖ کرتب پنجم: آغازگری تنها - تا غزل بعد...	۲۷۶	۲۸۱	آزمون (۲۰): درس ۵
❖ کرتب ششم: پرورده عشق - مردان واقعی	۲۸۹	۲۹۱	آزمون (۲۱): درس ۶
❖ کرتب هفتم: باران محبت - آفتاب حُسن	۲۹۷	۳۰۲	آزمون (۲۲): درس ۷
❖ کرتب هشتم: در کوی عاشقان - چنان باش...	۳۱۲	۳۱۷	آزمون (۲۳): درس ۸
❖ کرتب نهم: ذوق لطیف - میثاق دوستی	۳۲۷	۳۳۲	آزمون (۲۴): درس ۹
❖ کرتب دهم: بانگ جَرس - به یاد ۲۲ بهمن	۳۳۸	۳۴۰	آزمون (۲۵): درس ۱۰
❖ کرتب یازدهم: یاران عاشق - صبح بی تو	۳۴۳	۳۴۵	آزمون (۲۶): درس ۱۱
❖ کرتب دوازدهم: کاوه دادخواه - کاردانی	۳۵۰	۳۵۵	آزمون (۲۷): درس ۱۲

۵۳۶	آزمون (۲۸): درس ۱۴	۳۶۹	۳۶۵	کرتس چهاردهم: حملهٔ حیدری - وطن
۵۳۷	آزمون (۲۹): درس ۱۵	۳۷۷	۳۷۴	کرتس پانزدهم: کبوتر طوق دار - مهمان ناخوانده
۵۳۹	آزمون (۳۰): درس ۱۶	۳۸۶	۳۸۳	کرتس شانزدهم: قصهٔ عینکم - دیدار
۵۴۰	آزمون (۳۱): درس ۱۷	۳۹۲	۳۹۱	کرتس هفدهم: خاموشی دریا - تجسم عشق
۵۴۱	آزمون (۳۲): درس ۱۸	۳۹۹	۳۹۵	کرتس هجدهم: خوان عدل - آذرباد - نیایش (الهی)



مفاهیم فارسی دهم + تست‌های درس به درس

عنوان درس	مفاهیم	تست‌ها	آزمون درس‌ها
کرتس یکم: ستایش (به نام کردگار) - چشمه - پیرایهٔ خرد	۴۰۶	۴۱۰	آزمون (۳۳): درس ۱
کرتس دوم: از آموختن، ننگ مدار - دیوار	۴۱۶	۴۱۸	آزمون (۳۴): درس ۲
کرتس سوم: پاسداری از حقیقت - دیوار عدل	۴۲۲	۴۲۴	آزمون (۳۵): درس ۳
کرتس پنجم: بیداد ظالمان - همای رحمت	۴۲۷	۴۲۹	آزمون (۳۶): درس ۵
کرتس ششم: مهر و وفا - حقهٔ راز	۴۳۲	۴۳۴	آزمون (۳۷): درس ۶
کرتس هفتم: جمال و کمال - بوی گل و ریحان‌ها	۴۳۷	۴۴۰	آزمون (۳۸): درس ۷
کرتس هشتم: سفر به بصره - شبی در کاروان	۴۴۳	۴۴۵	آزمون (۳۹): درس ۸
کرتس نهم: کلاس نقاشی - پیرمرد چشم ما بود	۴۴۸	۴۴۹	آزمون (۴۰): درس ۹
کرتس دهم: دریادلان صف‌شکن - یک گام، فرائر	۴۵۱	۴۵۳	آزمون (۴۱): درس ۱۰
کرتس یازدهم: خاک آزادگان - شیرزنان ایران	۴۵۵	۴۵۷	آزمون (۴۲): درس ۱۱
کرتس دوازدهم: رستم و اشکبوس - عامل و رعیت	۴۶۰	۴۶۳	آزمون (۴۳): درس ۱۲
کرتس سیزدهم: گردآفرید - دلیران و مردان ایران زمین	۴۶۷	۴۷۱	آزمون (۴۴): درس ۱۳
کرتس چهاردهم: طوطی و بقال - ای رفیق!	۴۷۵	۴۷۷	آزمون (۴۵): درس ۱۴
کرتس شانزدهم: خسرو - طزاران	۴۸۱	۴۸۲	آزمون (۴۶): درس ۱۶
کرتس هفدهم: سپیده‌دم - مزار شاعر	۴۸۵	۴۸۷	آزمون (۴۷): درس ۱۷
کرتس هجدهم: عظمت نگاه - سه پرسش - نیایش (الهی)	۴۹۰	۴۹۴	آزمون (۴۸): درس ۱۸

۵۶۴	آزمون (۴۹): فارسی ۱۲ - درس ۱ تا ۹	۵۶۳	آزمون (۵۰): فارسی ۱۲ - درس ۱۰ تا ۱۸
۵۶۶	آزمون (۵۱): فارسی ۱۱ - درس ۱ تا ۹	۵۶۵	آزمون (۵۲): فارسی ۱۱ - درس ۱۰ تا ۱۸
۵۶۹	آزمون (۵۳): فارسی ۱۰ - درس ۱ تا ۹	۵۶۸	آزمون (۵۴): فارسی ۱۰ - درس ۱۰ تا ۱۸
۵۷۱	آزمون (۵۵): جامع	۵۷۰	آزمون (۵۶): جامع
۵۷۴	آزمون (۵۷): جامع	۵۷۲	آزمون (۵۸): جامع
۵۷۶	آزمون (۵۹): جامع	۵۷۵	آزمون (۶۰): جامع
۵۷۸	آزمون (۶۱): جامع	۵۷۷	آزمون (۶۲): جامع
۵۸۰	آزمون (۶۳): جامع	۵۷۹	آزمون (۶۴): جامع

۵۸۲

تست‌های کنکور سراسری داخل و خارج کشور (آزمون ۱۴۰۵ تا ۱۷۱)

۵۹۴

پاسخنامه تشریحی



مهارت ۱: شناخت انواع متن از نظر پیام و طراحی نقشه محتوایی

هر متنی شامل یک یا چند پیام است. این پیام‌ها گاهی ساده و گاهی ترکیبی هستند و گاه در یک عبارت چند پیام ساده و ترکیبی در کنار هم قرار می‌گیرند. از این رو، متن را از نظر پیام در سه گروه می‌توان دسته‌بندی کرد.

① **پیام ساده:** عبارت تک‌جمله‌ای که از آن یک کلیدواژه مفهومی ساده به دست می‌آید.

مثال: شکر نعمت نعمت افزون کند (نعمت‌افزایی شکر)

② **پیام ترکیبی:** پیام جمله مرکبی است که به صورت علت و معلول، شرط و مشروط، سبب و مسبب و غیره دیده می‌شود. در این نوع عبارات غالباً چیزی موجب چیزی یا حاصل چیزی و یا مشروط به چیزی است. به عبارت دیگر، بخشی از پیام به بخش دیگر وابسته است و حاصل آن یک کلیدواژه مفهومی ترکیبی است.

مثال ۱: یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
(غرق عشق خدا شدن موجب پاکی)

مثال ۲: چه کسی تو باری ای جان که ز غایت کمال / چو به وصف تو درآیم تو به وصف درنیایی
(قابل وصف نبودن معشوق به خاطر غایت کمال)

مثال ۳: گر در سرت هوای وصال است حافظا / باید که خاک درگه اهل هنر شوی
(پیروی از عرفا شرط رسیدن به وصال معشوق)

③ **عبارت چند پیامی:** جملات ساده یا مرکبی هستند که در یک عبارت کنار هم قرار می‌گیرند در حالی که هر یک، پیام مستقلی دارند. مثال ۱: خیال روی تو در هر طریق همزه ماست / نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست
(همراهی خیال معشوق با عاشق / پیوند بوی خوش زلف معشوق با جان عاشق)

مثال ۲: در دام تو محبوسم در دست تو مغلوبم / وز ذوق تو مدهوشم در وصف تو حیرانم
(گرفتاری عاشق / مغلوب بودن عاشق / مدهوشی عاشق / حیرت عاشق)

طراحی نقشه محتوایی: پس از شناختن درست پیام‌های یک عبارت می‌توان این پیام‌ها را با کلیدواژه‌هایی که هر یک، خلاصه پیام یک جمله است، نمایش داد و در جدولی رنگ‌بندی کرد. نمایش دادن کلیدواژه‌های یک بیت یا عبارت را نقشه محتوایی آن بیت می‌گوییم. به عنوان مثال؛ در جدول زیر نقشه محتوایی یک بیت همراه با مصداق‌هایی از ابیات مرتبط با آن آمده است.

« کلید واژه‌ها	در دام تو محبوسم در دست تو مغلوبم	وز ذوق تو مدهوشم در وصف تو حیرانم
« گرفتاری عاشق	زندانی تو بودم و مهتاب من چرا	باز امشب از دریچه زندان نیامدی
« مغلوب بودن عاشق	چاره مغلوب چیست جز سپر انداختن	چون نتواند که سر درکش از تیر او
« مدهوشی عاشق	از در درآمدی و من از خود به در شدم	گویی کز این جهان به جهان دگر شدم
« حیرت عاشق	من در بیان وصف تو حیران بمانده‌ام	حدی است حسن را و تو از حد گذشته‌ای

البته باید توجه داشت که این نقشه محتوایی با تمرین مداوم، به موازات خواندن متن باید به سرعت در ذهن شما شکل گرفته، به یک نقشه ذهنی تبدیل شود تا در تست‌زنی به دقت و سرعت لازم برسید.

مهارت ۲: شناخت چستی پیام

با توجه به انواع ادبی، هر متنی یک مفهوم حماسی، تعلیمی یا غنایی را در جملاتی خبری، امری یا عاطفی منتقل می‌کند. پس هر پیامی را می‌توان در یکی از دسته‌بندی‌های زیر قرار داد:

۱) **امر و نهی:** ممکن است پیام متن مخاطب را به مطلوبی امر کند یا از نامطلوبی نهی کند.

مثال: بروکار می‌کن (امر به تلاش) مگوچیس‌ت کار (نهی از تنبلی) که سرمایه‌ جاودانی است کار
۲) **ستایش و نکوهش:** گاهی پیام متن ستایش امر مطلوب و نکوهش امر نامطلوب است.

مثال: نظر کز راستی آید بلند است (ستایش راستی) برون از راستی خود ناپسند است (نکوهش ناراستی)

۳) **توصیف:** گاهی متن با بیان ویژگی‌های چیزی، کیفیت، حالت یا شکل آن را توصیف می‌کند.

مثال: دوش دور از رویت ای جان جانم از غم تاب داشت ابر چشمم بر رخ از سودای تو سیلاب داشت
(توصیف بی‌تابی عاشق) (توصیف اشکباری عاشق)

۴) **تصویرسازی:** گاهی پیام متن تصویری است که شاعر از طبیعت، ظاهر اشخاص یا صحنه‌های نبرد و ... می‌آفریند.

مثال ۱: بیامد دوصد مرد آتش‌فروز دمیدند گفتمی شب آمد به روز (تصویردود غلیظ آتش)

مثال ۲: درفشان لاله در وی چون چراغی ولیک از دود او بر جاننش داغی (تصویرسازی از گل لاله)

مهارت ۳: خوانش پیام محور

آنچه در خوانش پیام‌محور مهم است، مجزاً خواندن جمله‌های مستقل متن است. به گونه‌ای که، اگر مخاطبی فرضی پیش رویمان باشد، پیام جمله‌ها را کاملاً درک کند و قصد خواننده از خواندن، به جای فهمیدن متن، فهماندن آن به مخاطب باشد.

سازوکارهای مهم خوانش پیام محور

هر متنی از واج‌ها، واژه‌ها، گروه‌ها، جمله‌ها و در نهایت، جمله‌های مستقل ساخته شده است. این واحدهای زبانی «زنجیره گفتار» را شکل می‌دهند. علاوه بر این عناصر، واحدهایی هم در زبان وجود دارد که نشانه‌های الفبایی ندارد ولی در تعیین و انتقال پیام متن، نقش اساسی و انکارناپذیری بازی می‌کند که از آنها به «واحدهای زیرزنجیری گفتار» تعبیر می‌شود. عمده‌ترین این واحدها شامل «تکیه»، «درنگ»، «آهنگ»، «جدایی و پیوستگی» و «کشش» می‌شود.

۱) **تکیه:** برجسته‌تر تلفظ شدن یکی از هجاهای واژه را «تکیه» می‌گویند. تکیه اغلب، در اسم و صفت و قید در هجای پایانی است ولی در افعال، جای آن متغیّر است.

برای مثال، اگر تکیه واژه «آسمانی» در هجای پایانی قرار بگیرد، واژه «صفت نسبی» می‌شود ولی اگر تکیه به ماقبل آخر منتقل شود، نوع «ی» نکره می‌شود و «آسمان» همان معنای اسمی خود را دارد. به مقایسه این واژه در دو جمله زیر توجه کنید.

مثال: «آسمانی بی‌ابر / اطلسی‌هایی تر...» ← **تکیه:** ما قبل آخر، نوع «ی»: نکره، معنای واژه: مقابل زمین

«نغمه‌های آسمانی شعر حافظ به گوش می‌رسد.» ← **تکیه:** پایانی، نوع «ی»: نسبی، معنای واژه: منسوب به آسمان

۲) **درنگ:** هر واژه‌ای با یک درنگ کوتاه از واژه دیگر جدا می‌شود؛ همچنین، هر جمله‌ای با یک درنگ از جمله دیگر جدا می‌شود. نشانه درنگ پایانی جمله «نقطه» است که بیانگر کامل شدن پیام آن جمله است. اگر پیام جمله کامل نشده باشد و نیاز به آوردن جمله دیگری باشد، از نشانه درنگ غیر پایانی یا «ویرگول» استفاده می‌شود. به دو نمونه زیر دقت کنید.

آ) درنگ در واژه

دوستم هر روز، نامه‌ای می‌خواند. (خواندن روزی یک نامه) / دوستم هر روزنامه‌ای می‌خواند. (خواندن انواع روزنامه) با مقایسه دو جمله، به نقش «درنگ» در تغییر معنای دو واژه می‌توان پی برد.

ب) درنگ در جمله

«تن آدمی شریف است، به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»

در مصراع اول بیت درنگی دیده می‌شود. اگر این درنگ را پس از واژه «نه» قرار دهیم و مصراع اول را هم با آهنگ خیزان و پرسشی بخوانیم، مفهوم بیت کاملاً برعکس خواهد شد. توجه کنید:

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت؟ نه، همین لباس زیباست نشان آدمیت»

یعنی: تن آدمی با روح انسانی شریف نیست بلکه همین لباس زیبا نشان انسانیت است.

۳ آهنگ: به دو گونه «خیزان» و «افتان» ادا می‌شود. در آهنگ خیزان صدای خواننده در پایان جمله کشیده می‌شود و در اوج خود به پایان می‌رسد. در آهنگ افتان صدای خواننده با سیر نزولی در آخر جمله به پایان می‌رسد.

خوانش درست جمله‌ها و شبه‌جمله‌ها

هر جمله‌ای در متن با یک فعل (موجود یا محذوف) از جمله دیگر جدا می‌شود. علاوه بر این، شبه جمله‌ها (منادا و صوت) نیز با آهنگی خیزان شناخته می‌شوند. پس، با درنگ در هر فعل و ادای آهنگ خیزان شبه جمله‌ها، می‌توان این واحدهای زبانی را پیام‌محور خواند.

مثال: ای ساربان، / آهسته ران / کارام جانم می‌رود / وان دل که با خود داشتیم / با دلستانم می‌رود

خوانش درست گروه‌ها

هر جمله‌ای از نقش‌هایی تشکیل شده‌است که شامل اجزای اصلی (الگوی جمله) و نقش‌های فرعی (قابل حذف) می‌شود. هر نقشی در جمله، یک گروه است که شامل گروه اسمی، قیدی و فعلی می‌شود. خوانش نقش‌محور موجب درست خواندن گروه‌ها شده، در نهایت درک پیام جمله را میسر می‌کنند.

باید توجه داشت که محدوده هر گروه با توجه به نقش‌نماها، کامل خوانده شود و وسط گروه هرگز درنگی ایجاد نشود. یکی از رایج‌ترین اشکالات در خواندن گروه‌های اسمی تلفظ نکردن به نقش‌نماهای «اضافه» است که موجب بدفهمی متن می‌شود. پس در گروه‌های اسمی دارای صفت یا مضاف‌البه باید به نقش‌نمای «-» توجه داشت.

مثال: تنم / از واسطه دوری دلبر / بگداخت / جانم / از پرتو مهر رخ جانانه / بسوخت
نهاد / متمم / فعل / نهاد / متمم / فعل

ساز و کار درست خواندن واژه در متن

۱ توجه به محیط معنایی واژه (هم‌نشینی): هر واژه‌ای در زنجیره کلام معنا پیدا می‌کند. به طوری که، تعیین معنای واژه بدون توجه به متن، گاه، غیرممکن می‌شود. به مثال زیر دقت کنید.

«مهر مهر دلبری بر جان ماست جان ما در حضرت جانان ماست»

اگر خواننده به مفهوم بیت توجه داشته باشد و خواندن را با معنا همراه کند، واژه اول را «مهر» و واژه دوم را «مهر» خواهد خواند. چون شکل‌های دیگر خواندن این دو واژه به معنای مناسبی نمی‌انجامد.

۲ توجه به وزن شعر: وزن شعر بر اساس هجاهای زبان شکل می‌گیرد پس اگر واژه‌ای، نادرست خوانده شود، موسیقی شعر ناهماهنگ می‌شود و این ناهماهنگی، خود، نشان‌دهنده خوانش نادرست است. پس باید گفت: درست ادا کردن وزن شعر مانع نادرست خواندن بسیاری از واژگان است. به مثال زیر دقت کنید.

«گر رود دیده و عقل و خرد جان تو مرو که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرو»

اگر کسی این بیت را موزون بخواند، هرگز واژه «رود» را که فعل جمله است، به صورت «رود» (مسیر جریان آب) نمی‌خواند.

۳ گستردگی دایره واژگان در اثر مطالعه زیاد متون نظم و نثر: خواندن هر روزه شعر به ویژه، شعر حافظ، سعدی، مولانا و صائب تبریزی که بیشترین کاربرد را در طراحی سؤالات کنکور دارد و دقت و اطمینان از درست‌خوانی آنها با استفاده از فایل‌های صوتی معتبر، دایره واژگان شما را وسعت می‌بخشد.

نمونه‌هایی از واژگانی که باید در خواندن آنها دقت کرد:

«گند، گند، گند / بود، بُود / رسم (فعل)، رسم (مرسوم) / ماند، ماند / روم، روم / درد، درد (فعل) / بستان، بستان / مُردم، مردم (مرد هستیم)، مردم / در، در (مروارید) / که، که / سر، سر / مهر، مهر / قوت، قوت / سبک، سبک /

رست، رست / می، می (+ فعل) / به، به / کشتی، کشتی / مه، مه ...»

۲) شناخت پیام معکوس

قاعده: شب است = روز نیست / روز است = شب نیست

گاهی پیام به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود یعنی می‌توان پیام «هنگام روز بودن» را به دو صورت مستقیم (اکنون روز است.) و غیر مستقیم (اکنون شب نیست.) بیان کرد. پس این دو پیام یکی است ولی شیوه انتقال متفاوتی دارد. مثال: بال لب دمساز خود گر جفتمی همچو نی من گفتنی هاگفتی (بیان راز به درداشنا) هر که او از همزبانی شد جدا بی‌زبان شد گرچه دارد صدنوا (سکوت در جدایی از درداشنا) مفهوم مشترک این دو بیت لزوم وجود محرم راز برای بیان راز دل است که به دو صورت متفاوت بیان شده است.

۳) شناخت تقابل مفهومی

مفاهیم ابیات همانطور که با هم همسویی دارند، متضاد و مقابل هم نیز قرار می‌گیرند. با تعیین پیام متن می‌توان نقطه مقابل آن را فرض کرد و در ابیات گزینه‌ها به جست‌وجوی آن پرداخت.

مثال: کی رفته‌ای ز دل که تمنّا کنم تو را کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را (حاضر و ظاهر بودن معشوق) از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم تانیست غیبتی، نبود لذّت حضور (غایب بودن معشوق)

مهارت ۵: مفاهیم کلی در انواع ادبی

۱) ادبیات حماسی: زمینه‌های حماسه شامل: داستانی، قهرمانی، خرق عادت و قومی و ملی / تقابل فضای بدی (ضحاک) و خوبی (فریدونی) / مبارزه با ظلم و دعوت به دادخواهی / دعوت به قیام عمومی / شجاعت و جنگاوری / نکوهش دشمن / ستایش پاک و پاکدامنی / دوری از ننگ و بدی و ...

۲) ادبیات تعلیمی: دعوت به اخلاق و فضایل مشترک / ادب سخن گفتن و فضیلت سکوت / رعایت حلال و حرام / احترام بزرگان / فروتنی و تواضع / دوری از دروغگویی / قناعت و خرسندی / دوری از حرص و طمع و ...

۳) ادبیات غنایی: (آ) عاشقانه (ب) عرفانی (پ) سیاسی - اجتماعی

۱- ویژگی‌های عاشق: پاکبازی / پایداری در عشق / نصیحت‌ناپذیری / وفاداری / بلاکشی و بلاجویی / خلوص / تواضع در برابر معشوق / ترجیح دادن معشوق بر دنیا و آخرت و بهشت و نعمت‌های آن / تحمل رنج هجران / امیدواری به وصال / بی‌قراری / شادمانی به وصال / قانع بودن به نگاهی از معشوق / اشکباری و زردرویی / حیات یافتن از عشق معشوق / ستیز با عقل، صبر و منطق / سیری‌ناپذیری از عشق / بی‌نیازی از عمر و زندگی مادی و ...

۲- ویژگی‌های معشوق: برتری بر همه در زیبایی / جفاکاری و بی‌وفایی / جذبه و شورانگیزی / دور از دسترس بودن / استغنا و بی‌نیازی از عاشق / لطف و عنایت و دلداری و ...

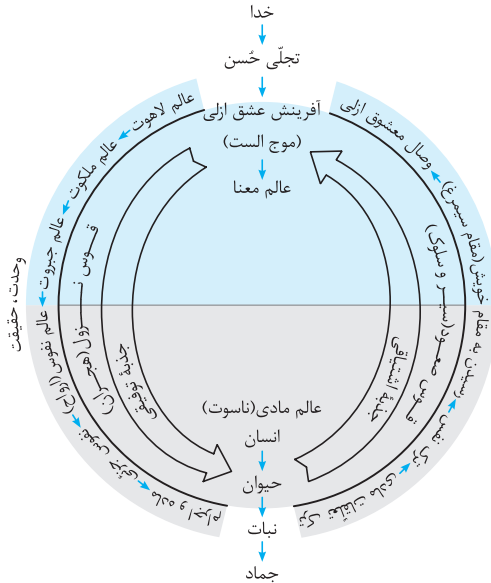
۳- ویژگی‌های عشق: ازلی و ابدی بودن / آسان‌نمایی و دشواری / غلبه و قدرتمندی / تقابل با عقل و صبر و منطق و نصیحت / بی‌کرانگی و فراگیر بودن / کمال‌بخشی / شورانگیزی / حیات‌بخشی و سودمندی / درمان‌بخشی و دردآفرینی / پرده‌دری و افشاگری / سکوت‌آور بودن برای عاشق / نفوذ و تأثیرگذاری / گریزناپذیری و ...

تجلی حسن خدا / آفرینش عشق ازلی / آفرینش عالم معنا (لاهورت و ملکوت و جبروت) / آفرینش عالم مادی (ملک و ناسوت) / نزول روح الهی به جسم مادی انسان در جهان مادی / غرق شدن انسان در تعلقات نفسانی / آرزوی بازگشت به اصل / ریاضت و ترک تعلقات جسمانی و نفسانی و روحانی / عبور از موانع برای رسیدن به مقام «خویشستن» (بعد الهی انسان یا مقام سیمرغ) / رسیدن به وصال معبود (معشوق ازلی) / پیمودن مراحل سیر و سلوک (طلب تا فنا) با پیروی از پیر راهنما (پخته) و رسیدن به مقام ارشاد / صحبت و هم‌نشینی با درداشنا / عزلت و گوشه‌نشینی از اغیار و بیگانگان (خام) / درک جذبه حق (توفیق) / داشتن جذبه قلبی (اشتیاق) برای بازگشت به اصل / وجود عشق و اشتیاق بازگشت در همه موجودات / عشق الهی مایه حیات همه ذرات هستی / وحدت وجود و ...

(آ) عاشقانه

(ب) عرفانی

چرخه اندیشه عرفانی



- ۱- آزادی و آزادی خواهی ۲- توصیف استبداد و دعوت به استبدادستیزی
- ۳- مبارزه با استعمار و نفوذ بیگانه ۴- قانون خواهی ۵- عدالت خواهی ۶- توجه به مردم و
- بیداری آنان ۷- وطن خواهی ۸- توجه به صاحبان اندیشه (توجه به روشن فکران جامعه)
- ۱- توصیف خفقان حاکم بر جامعه ۲- مبارزه با فریبکاری و نیرنگ ۳- امید به
- آزادی و پیروزی ۴- عظمت شهید و شهادت
- ۱- مبارزه با دشمن برای حفظ وطن ۲- مفاهیم عاشورایی (جانبازی و شهادت طلبی و ...)
- ۳- مفاهیم انتظار موعود

مهارت ۶: نوع نگاه به متن

داستان «قصه عینکم» را به خاطر بیاورید. شخصیت اصلی داستان پیش از عینک زدن، دیوار را سطحی یکدست و درختان را انبوهی از برگ های درهم تنیده می دید ولی پس از زدن عینک پیرزن کازرونی، آجرهای دیوار و برگ های درختان را جداجدا، دید. اگر تمرین کنیم تا نگاهمان به متن این گونه باشد، مفاهیم را جداجدا و قابل تجزیه و تحلیل در خواهیم یافت.

استفاده از نقشه محتوایی در تحلیل متن

پیش از این، بیشتر دوستان نویسنده برای هر بیت کلیدواژه ای طراحی می کردند که اغلب، بیانگر پیام اصلی آن متن بود و چه بسا، مفاهیم فرعی و ضمنی یا مفاهیم واژگان خاص مورد غفلت قرار می گرفت و طراح کنکور با استفاده از این خلأ، سؤال خود را براساس مفهوم فرعی طراحی می کرد. در حالی که، داوطلب، بیت را با همان مفهوم اصلی و محوری می شناخت. استفاده از نقشه محتوایی به جای کلیدواژه محوری، علاوه بر این که دید دانش آموز را نسبت به متن گسترش می دهد و احتمال هر سؤالی را از هر گوشه متن به او فرامی نماید، از یکسوگی (کانالیزه شدن) ذهن دانش آموز نیز جلوگیری می کند تا او بتواند نگاه خلاقانه ای به متن داشته باشد. چون خلاقیت طراح سؤال را تنها می توان با نگاه خلاقانه دریافت و سؤال او را پاسخ داد. نقشه محتوایی دانش آموز را به این نگرش می رساند که ممکن است، در یک بیت تنها یک مفهوم نباشد بلکه متن، ترکیبی از مفاهیم باشد و یا مفاهیم مستقل و هم ارزش کنار هم نشسته باشند و طراح یک یا چند مورد از مفاهیم را در سؤال خود به کار برده باشد. زبان رنگ: دانش آموز با دنبال کردن رنگ در جدول های نقشه محتوایی با دست یافتن به خوانش پیام محور و اندیشه جامع در متن، ارتباط مفهوم متن با بیت مثال را به طور عینی و دیداری مشاهده می کند و یک یادگیری عمیق را تجربه می کند.

قرابت معنایی موضوعی (گنجینه)

خشت دوم

۱ ادبیات حماسی

زمینه‌های حماسه:

داستانی ← حماسه همواره شکل داستانی و روایی دارد و هر روایتی از مجموعه مدون و به هم پیوسته‌ای از حوادث شکل می‌گیرد؛ مانند داستان جمشید که با حادثه اصلی آغاز شده، در حوادث فرعی ادامه می‌یابد.

منی کرد آن شاه یزدان‌شناس ز یزدان بیچید و شد ناسپاس
چو این گفته‌شد فر یزدان از اوی بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی
به جمشید بر تیره‌گون گشت روز همی کاست زو فر گیتی‌فروز

قهرمانی ← حماسه‌ها روایت برخورد شخصیت‌های برجسته داستان با حوادث است. این شخصیت‌ها از لحاظ نیروی مادی و معنوی، جامع فضایل هستند؛ مانند رستم، سیاوش، گردآفرید و ...

جهان‌آفرین تا جهان آفرید سواری چو رستم نیامد پدید
سیاوش سیه را به تندی بتاخت نشد تنگدل جنگ آتش بساخت
سر پر ز شرم و بهایی مراسم اگر بیگناهم رهایی مراسم
کجا نام او بود گردآفرید زمانه ز مادر چون او ناورید

خرق عادت ← جریان یافتن رخدادها و وجود پدیده‌هایی بیرون از نظام عادت که با منطق و تجربه علمی سازگاری ندارند و تنها از رهگذر عقاید دینی عصر خود، توجیه‌پذیر هستند؛ زمینه خرق عادت را در حماسه ایجاد می‌کنند؛ مانند حکومت هزارساله ضحاک، روین تنی اسفندیار و یا از آتش گذشتن سیاوش و آسیب ندیدن او از آتش.

چنان آمد اسپ و قبای سوار که گفنی سمن داشت اندر کنار
چو ضحاک شد بر جهان شهریار بر او سالیان انجمن شد هزار
چرا رزم جستی ز اسفندیار که او هست روین‌تن و نامدار
وز آن جایگه سوی دیو سپید بیامد به کردار تابنده شید (خورشید)

قومی و ملی ← مظاهر فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم و اعتقادات قومی در حماسه هر قومی، نمود پیدا می‌کند؛ عناصر و نشانه‌هایی چون پرچم، تاج، بازارگاه، تخت و کاخ و رسم‌هایی چون تاج‌گذاری و نام‌گذاری نوروز و یا اعتقاداتی چون آسیب ندیدن بی‌گناهان از آتش، حاکمیت قضا و قدر، پایبندی به جوانمردی و ...

چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی‌گناهان نیاید گزند
بدان گاه سوگند پرمایه شاه چنین بود آیین و این بود راه
سیاوش نشست از بر تخت عاج بیاویخته بر سر عاج تاج
چو کاوه برون آمد از پیش شاه بر او انجمن گشت بازارگاه

دوری از ننگ و بدی ← در ادبیات حماسی به موازات گرایش به پاکی و فضیلت‌های اخلاقی، دوری از ننگ و بدنامی توصیه می‌شود. بدی از مفاهیم اهریمنی است و موجب ننگ و بدنامی می‌شود. از این‌رو، قهرمان همواره از آن دوری می‌جوید. این مفهوم از ویژگی‌های مهم فکری در ادبیات حماسی است.

سیاوش چنین گفت کای شهریار	که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
اگر کوه آتش بود بسیرم	از این تنگ خوار است اگر بگذرم
سخن‌های ناخوش ز من دور دار	به بدها دل دیو رنجور دار
بگیرم بر این ننگ تا زنده‌ام	به مغز اندرون آتش افکنده‌ام
همان نام من بازگردد به ننگ	نماند ز من در جهان بوی و رنگ
مرا کشتن آسان‌تر آید ز ننگ	مگر بازمانم ز جایی به جنگ
ستودان(گور) مرا بهتر آید ز ننگ	همی داستان زد بر این مرد سنگ

۲ ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی مجموعه آثار شعر و نثری است که هدف آن آموزش و تعلیم باشد. این گونه ادبی در دو گروه حوزه اخلاق و عرفان و حوزه علم و هنر قابل بررسی است که تنها حوزه اخلاق و عرفان در قرابت معنایی کاربرد دارد. حوزه اخلاق و عرفان: آثاری چون کلیله و دمنه، بوستان و گلستان سعدی، قابوسنامه کی‌کاوس بن قابوس و شمگیر زیاری، مثنوی مولانا و ابیاتی که در قصاید و غزلیات سنایی، عطار، مولوی، حافظ، سعدی و صائب تبریزی و سایر غزل‌سرایان به وفور یافت می‌شود، آموزه‌هایی در اخلاق فردی و اجتماعی و عرفانی دارند که مخاطب آنها عموم مردم است. این بخش از ادبیات حوزه بسیار وسیع و مفاهیم بسیار متنوعی را شامل می‌شود که در سؤالات قرابت معنایی جایگاه ویژه‌ای دارد. فضایل اخلاقی مجموعه‌ای از مفاهیمی است که در ادبیات تعلیمی بسیار مورد توجه بوده و علاوه بر بخش‌های قابل توجهی از آثار تعلیمی از قبیل گلستان و بوستان سعدی، در خلال ابیات غزلیات و قصاید فارسی فراوان یافت می‌شود. شاعران و نویسندگان همواره طبقات جامعه را به اخلاق نیک همچون: حسن خلق، آداب سخن گفتن و فضیلت سکوت، رعایت حلال و حرام، احترام به بزرگان، تواضع و فروتنی، دوری از دروغ و ریا، قناعت و خرسندی و دوری از حرص و طمع و... فراخوانده‌اند تا جامعه آرمانی خود را تحقق بخشند. این آموزه‌ها در ادبیات عرفانی نیز جایگاه ویژه‌ای دارند.

حسن خلق

به خُلق و لطف توان کرد صید اهل نظر	به بند و دام نگیرند مرغ دانا را
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است	با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
بهترین چیزها خلق نکوست	خلق خُلق نیک را دارند دوست
خوب حصاری بکش از گرد خویش	خوی نکو را در و دیوار کن

دعوت به نیکی بر خلق

بگیر ای جوان دست درویش پیر	مینداز خود را که دستم بگیر
کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست	که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست
کسی نیک بیند به هر دو سرای	که نیکی رساند به خلق خدای
نیافرید خدایت به خلق حاجتمند	به شکر نعمت حق در به روی خلق میند
نیکی همه وقت تا توانی می‌کن	با خلق به خُلق زندگانی می‌کن
آن شهنشاهی که نیکی کرد با خلق زمین	تا به طاق آسمان زد قبه خُرگاه را

دوری از غفلت

دام بود جای تو ای وای تو
دانه پوچ است اگر صید ز خود غافل نیست
ورنه از دام محال است که غافل باشم

تا ره غفلت سپرد پای تو
دام را غفلت نخجیر رساند به مراد
می‌شود خاطر صیاد خوش از غفلت من

قناعت و خرسندی و دوری از حرص و طمع

خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
هم قناعت که قناعت گنج است
کیمیایی به از قناعت نیست
در کشور فقر پادشاهیم
که خواری از طمع و عزت از قناعت زد
باید قناعت از همه کس بیشتر مرا
تا بجوشد آبت از بالا و پست
جنس استغنا عرق دارد به بازار طمع
طمع بگسل و هرچه خواهی بگوی
در حق خود دعای گدا نیست مستجاب
طمع بسته است پای باز پزآن
آبرو تاکی رود اندر خمیر نان حرص
که بر یک جو زرت صد نرخه (خمرة بزرگ سفالی) انداخت
گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم
کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است
گنج خالی ز قناعت رنج است
رو قناعت گزین که در عالم
خرسندی و عافیت نهانی گنجی است
همواره به مسند قناعت
عزیز من در درویشی و قناعت زن
عزت چو در قناعت و ذلت چو در طمع
آب کم جو تشنگی آور به دست
بی نم خجلت نمی‌باشد سر و کار طمع
طمع بند، دفتر ز حکمت بشوی
دست از طمع بشوی که از شومی طمع
رسن در گردن یوزان طمع کرد
از قناعت خاک باید کرد در انبان حرص
تو را چرخ فلک در چرخه انداخت
گرچه گردآلود فقرم شرم باد از همتم
من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست

۳ ادبیات غنایی

این گونه ادبی که در گذشته، همراه موسیقی بیان می‌شد، به توصیف حالات درونی و عاطفی انسان می‌پردازد و انواع عواطف انسانی را از قبیل: عشق، نفرت، آرزو، خشم، کین، مهر و ... شامل می‌شود. از این رو، وسیع‌ترین افق معنوی را به خود اختصاص داده و در تست قرابت معنایی برترین جایگاه را دارد.
عواطف انسان به انسان، انسان به خدا و انسان به جامعه به ترتیب ادبیات عاشقانه، ادبیات عرفانی و ادبیات سیاسی-اجتماعی را تحت عنوان ادبیات غنایی شکل می‌دهد که در این قسمت به بررسی مفاهیم پرکاربرد آنها می‌پردازیم.

عاشقانه

۱ ویژگی‌های عاشق:

پاکبازی ← عاشق واقعی همه چیز را در راه معشوق فدا می‌کند و همچون قماربازی است که حاضر است جان و تن و تمام آنچه دارد، در عشق بپازد.

ما از دو خانه همچو کمانیم پاکباز
در هرچه هست حسن دلارام دیده‌اند

با عشق او ز هر دو جهانیم پاکباز
رندان پاکباز که از خود بریده‌اند

فارسی دوازدهم

فارسی ۱۲ درس ۱ ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)، شکر نعمت، گمان

موضوع: ستایش خداوند - شکرگزاری

محتوا: یگانگی، قدرت، قابل توصیف نبودن و آمرزشگری خداوند؛ همراه با طلب آمرزش از درگاه او، دعوت به شکرگزاری و طاعت، بیان نعمت، زیبایی آفرینش، ستایش پیامبر (ص)، غفران و آمرزش حق

چندکلیدواژه مهم:

○ **حرکت انسان از خدا:** در معارف دینی و بینش عرفانی، حیات و حرکت انسان نتیجه فضل و بخشش خداست و بدون عنایت و توفیق خداوند هیچ حرکت و پویایی از انسان ظاهر نمی‌شود. در بینش عرفانی، عارف و عاشق مانند پرده‌ای است که فضل و عنایت معشوق مانند بادی به آن می‌وزد و در او حرکت ایجاد می‌کند.

○ **خداوند، آشکارکننده برتری‌ها:** واژه «فضل» معانی گوناگونی دارد که «برتری» یکی از آن معانی است. در نگرش عرفانی، تنها خداست که برتری‌ها را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد، چه کسی بر چه کسی برتری دارد. این مفهوم را از آیه «تَعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ» می‌توان دریافت.

○ **توصیف ناپذیری:** در ادبیات دینی و عرفانی، خدا و آنچه به معنویت مربوط می‌شود؛ مانند «عشق، حقیقت، اسرار آفرینش و ...» فراتر از آن هستند که قابل توصیف باشند، چون تنها چیزهایی را می‌توان توصیف کرد که دارای ابعاد قابل تصوّر باشند.

○ **محدودیت درک بشری:** درک بشر تنها می‌تواند محسوسات و معقولات را دریابد و در برابر مسائل ماورایی و معنوی محدود است.

ستایش (ملکا ذکر تو گویم)

نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی

خدایی که روزی ده رهنماست

خداوند کیوان و خورشید و خاک

لاجرم آب خفته خواندم

در پیش محبتان سر تسلیم نداریم

خداوند روزی ده رهنمای

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

رو به درگاه دگر ناوردهام

ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

نیایش سزاوار دربار توست

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی

خدایی که بر بندگان پادشاست

ستایش نمودش ز یزدان پاک

به طریقی روم که خواندم

تسلیم تو گشتیم سراپا که نگویند

خداوند نام و خداوند جای

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو بویم

چون که بر درگاه او پروردهام

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست

توحیدگوی او نه بنی‌آمنند و بس

خدایا بزرگی سزاوار توست

« مالک بودن و پاکی خدا

« تسلیم بودن بنده

« هدایتگری خدا

« بندگی مطلق در برابر خدا

« حرکت انسان، از خدا است

« ستایش خدا و

شایستگی خدا برای توحیدگویی

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

خداوند دیهیم و شاهنشاهی
که کودک به نامش گشاید زبان

خداوند افزونی و کمتری

هر زمان سر بفرزم به میان امثال

توحکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

خداوند دانایی و فرهی
خداوند روزی ده مهربان

خداوند پیروزی و برتری

من ثناگوی و توزیای ثنایی و به فخر

« حکمت، عظمت و بخشندگی
خدا

« خدا، آشکارکنندهٔ برتری‌ها

« شایستگی خدا برای ستایش

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز
قدیم بی‌ولد قیوم بی‌خویش

وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

نه با چون و چرایش عقل را کار**نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی**

گر کسی وصف او ز من پرسد
مبّر از شریک و مثل و مانند

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

نه در ایوان قربش وهم را بار

« قابل توصیف و تشبیه
نبودن خدا

« محدودیت درک انسان

همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

گر تو ندانی بین به نامه و اخبار
توتیای چشم باشد خاک، طوفان برده را

در آن خانه که مهمانش تو باشی

همه عزّی و جلّی، همه علمی و یقینی

فّر و شکوه و جلال و حشمت او را
باعث آرامش دل گشت «صائب» خطّ یار

همه شادی و عشرت باشد ای دوست

« عزّت و شکوه مندی خدا

« اطمینان بخش بودن خدا

« نشاطبخشی خدا

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فراپی

منم آن عالم اسرار که هر غیب بدانم
به خداوندی خود پرده بیوش ای ستار

خداوند نیک و بد و فرّ و جاه

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی

غیب من دانم و پس غیب ندانم به جز از من
فعل‌هایی که ز ما دیدی و نیسنیدی

خداوند بهرام و کیوان و ماه

« غیب‌دان بودن خدا

« عیب‌پوشی خدا

« حاکمیت خدا بر عزّت و دلّت

مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی

مرا تا جان بود، توحید گویم
همه بندگانیم و ایزد یکی است

به چیزی دگر نیستم دسترس

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

تو را کل، زان همی گویم، ز توحید
خداوند هست و خداوند نیست

امیدم به بخشایش توست، بس

« ستایش یگانگی خدا

« امید به آموزش و نجات

شکر نعمت**مَتّ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.**

که داد جان مرا سوی راه خویش جواز

در تقرّب از فنا گیر انتفاع (سود)
بادی همه ساله در تنعم

سپاس و مَتّ جاوید، حق تعالی را

از عبادت قرب حق تحصیل کن
تا شکر مزید نعمت آرد

« مَتّ و سپاس مخصوص خدا

« عبادت موجب نزدیکی به خدا

« نعمت‌افزایی شکر

هر نفسی که فرو می‌رود، ممدّ حیات است و چون بر می‌آید، مفرّح ذات.

تا دمی زنده شوم زان نفس جان‌پرور

آمیخت به عیش ابدی جوهر جان را

مردّه هجر توام بر دهنم نه لب وصل

عَطّارِ صبا از پی ترکیب مفرّح^۱

« حیات‌بخشی

« نشاطبخشی

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟

هست بر نعمت خدای، سپاس

فضل خدای را که تواند شمار کرد

قبلهٔ همّتِ خدای‌شناس

« بی‌شمار بودن نعمت خدا

« واجب بودن شکر نعمت

۱. ترکیب مقوی که از سنگ‌های قیمتی تهیه می‌شد و برای ایجاد شادمانی مصرف می‌شد.

از دست و زبان که بر آید
عجز انسان از شکرگزاری

کز عهده شکرش به در آید؟
صد بار اگر چه بیش در آید بدین صد

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ»

دعوت به شکرگزاری
شکر می‌کن مر خدا را در نعم

کم بودن شکرگزاران
هر چند نعمت ز عددها فراتر است

عذر کوتاهی در شکرگزاری
عذر تقصیر خدمت آوردم

عذر به درگاه خدای آورد
که ندارم به خدمت استظهار (پشت‌گرمی)

عجز انسان از شکرگزاری
نمی‌توانیم و نیست هیچ شکی

کس نتواند که به جای آورد
شکر نعمت ز صدهزار یکی

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی درغش همه جا کشیده.

فراگیر بودن رحمت خدا
هر چه اندر وجود موجود است

نامحدود بودن نعمت خدا
نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

عیب‌پوشی خدا
همه عیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی

عام بودن روزی خدا
هیچ ندیدم خدای را که گذارد

فزایش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورده.

آراستگی طبیعت از خدا
فرش طرب بگستر چون باد نوبهاری

صفت پروردگاری خدا
تربیتش سنگ را به مایه کند در تقویتش مور را به پایه کند جم

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

آراستگی طبیعت از خدا
وز همت او سایه بر افتد به درختان

عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

قادر بودن خدا
توانایی که در یک طرفه العین (چشم به هم زدن)

صفت پروردگاری خدا
به دزه تربیتش کار آفتاب آموخت

پدیده‌های هستی در خدمت انسان
خورشید را برای تو باشد همه طلوع

دوری از غفلت
چند غفلت صید ایمانم کند

کافری کو تا مسلمانم کند؟

فرمانبرداری پدیده‌ها به خاطر انسان
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

دعوت به فرمانبرداری
همه بهر تو و تو بهر خدای

دعوت به فرمانبرداری انسان از خدا
گر تو فرمان حق بری، فرمان بدهی بر زمانه چون شاهان

در خیر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم -

والایبی شخصیت پیامبر (ص) ماه نتابد به جز جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد

﴿ شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ ﴾ (او پیام‌آوری شفاعت‌کننده، فرمانروا و بخشنده است.)

« شفاعتگری	ای از تو به وعده شفاعت	خَرَمٌ شده مفلسان طاعت
« فرمانروایی	چون نیست بضاعتی ز طاعت	از ما گنه و ز تو شفاعت
« بزرگواری	شاهی بزرگواری ستوده است و همچو اوست	دیگران راست نام شه به غلط
		کردار او ستوده و رسمش بزرگواری

﴿ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ ﴾ (او صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.)

« زیبایی حضرت پیامبر (ص)	اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند	کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
« خوش‌بویی	نافه همه بوی خوش از بوی تو می‌دزدد	غَمَازِ آن دزدی از مشک ختن بشنو
« نشاندار بودن	ور خود ز نقش مَهر نبوت سخن رود	آن نیز نامور ز نشان محمد است

﴿ بَلَغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَسَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ ﴾ (به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد.)

« کمال و بزرگی	قدر فلک را کمال و منزلتی نیست	در نظر قدر با کمال محمد
« نورانیت	نقابی نیست رویت را به جز نور رخت دائم	نقابی گر بود نور رخت را نور می‌باشد

﴿ حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلَوَا عَلَیْهِ وَ آلِهِ ﴾ (همه خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.)

« خوش‌خلقی	حسن‌مهری‌ان مجلس‌گر چه دل می‌بردودین	بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود
« درود و سلام	هر دم از ما صد درود و صد سلام	بر رسول و آل و اصحابش مدام

﴿ حَمَايَتِ وَ پِشْتِيْبَانِي ﴾ چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشْتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

« حمایت و پشتیبانی	هزار دشمنم آر می‌کنند قصد هلاک	گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
--------------------	--------------------------------	----------------------------------

﴿ ایزد تعالی در او نظر نکنند. بازش بخوانند، باز دیگرش به تَضَرُّع و زاری بخوانند. هر گه یکی از بندگان گناهکار پریشان‌روزگار، دست اثابت به امید اجابت به درگاه حق - جلّ و علا - بردارد،

« طلب آموزش از خدا	بیا تا برآریم دستی ز دل	که نتوان برآورد فردا ز گل
« بی‌اعتنایی	دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد	بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر
« ناله و زاری برای آموزش	دست چنین پیش که دارد که ما	زاری از این بیش که دارد که ما؟

﴿ حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا مَلَائِكْتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عِبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ عَيْبٌ فَقَدْ عَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده‌ام همی شرم دارم.﴾

« شرم خدا از ناله بنده گناهکار	کرم و لطف خدا را نتوان کرد قیاس	نو گنه‌کار و خدا از رخ تو شرم‌زده
« اجابت دعا	چندان دعاکن در نهان چندان بنال اندر شبان	کز گنبد هفت آسمان در گوش تو آید صدا
« برآوردن امید	نخل آمیدت به بار آه سحر می‌آورد	کشت طاعت را به حاصل چشم‌تر می‌آورد

﴿ کرم بیین و لطف خداوندگار

« کرم و لطف خدا	گر جرم و خطا عفو کنی آن کرم توست	از تو کرم آید همه، ای شاه یگانه
« شرمساری خدا از گناهکاری بنده	از لطف دوست تاکی در غفلتی تو ای دل	از تو گناه بی‌حد و ز دوست شرمساری

﴿ عاكفان كعبة جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبْدانَكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفناكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.﴾

« عجز انسان در عبادت	عاصیان از گناه توبه کنند	عارفان از عبادت استغفار
« عجز انسان از شناخت خدا	تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند	به قدر دانش خود هر کسی کند ادراک

گر کسی وصف او ز من پرسد **بی دل از بی نشان چه گوید باز؟** 


«عجز عاشق از وصف معشوق چون توأم کرد وصف روی او کی درآید گنه (اصل) ذاتش در صفات

«بی نشان بودن معشوق ازلی با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

عاشقان کشتگان معشوق اند **بر نیاید ز کشتگان آواز** 

«فنا در حق جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای

«سکوت عاشق حقیقی هر که را اسرار عشق آموختند مَهر کردند و دهانش دوختند

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده: آن‌گه که از این 

معاملت باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟

«حال تفکر و مراقبه نه فراموشی‌ام از ذکر تو خاموش نشاند که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم

«کشف حقایق عرفانی روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

«طلب معرفت از عارف واصل ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را اول مرا سیراب کن وانگه بده اصحاب را

 گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم **چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.**

«به یاد دوستان بودن چو با حبیب نشینی و باده پیمایی به یاد دار محبان بادپیم را

«مستی دیدار جمال حق از در درآمدی و من از خود به در شدم گویی کز این جهان به جهان دگر شدم

«بی‌اختیاری عاشق بیش از اینم هدف تیر ملامت نکنید که برون رفت عنان از کف و تیر از شستم

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز **کان سوخته را جان شد و آواز نیامد** 

«دعوت به عشق واقعی بیای عاشق شمع دل‌افروز طریق عشق از پروانه آموز

«پاکبازی و سکوت، نشانه عشق واقعی رمز سوز آموز از پروانه‌ای در شرر تعمیر کن کاشانه‌ای

«پاکبازی و سکوت، نشانه عشق واقعی هر که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر از میان جمله او دارد خبر

این مدعیان در طلبش بی‌خبراند **کان را که خبر شد، خبری باز نیامد** 

«بی‌خبری مدعیان از معرفت واقعی با مدعی مگوید اسرار عشق و مستی تا بی‌خبر بمیرد در رنج خودپرستی

«فنا و سکوت عارف واقعی تا نگردی بی‌خبر از جسم و جان کی خبر یابی ز جانان یک زمان

کارگاه متن پژوهی

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد **وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای** 

«عجز انسان از تومیف خدا چون توأم نقش آن زیبا کشید چشم من حیران شد و او را ندید

«حیرت و سکوت ز هوش برد چنان حیرت تو گلشن را که سبز کرد خموشی زبان سوسن را

گیم حکمت: گمان

گویند که بطی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون 

بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی

نپیوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

«گمان نادرست چو دیدی روی خود در آب روشن گمان بردی سگی دیگر معین

«نتیجه قیاس ناروا نخوردی آب از بیم دگر سنگ بجستی از لب آن آب بر تگ

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱ بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» از کدام گزینه دور تر است؟

- (۱) ای ذکر ذوق‌بخش تو زیب زبان ما / بی ذکر تو مباد زبان در دهان ما
 (۲) گر برانند و گر ببخشایند / ره به جای دگر نمی‌دانیم
 (۳) خدایی که بر بندگان پادشاست / خدایی که روزی ده رهنماست
 (۴) شاها خدای عَزَّوَجَلَّ یاور تو باد / توفیق رهنما و خرد رهبر تو باد

۲ همهٔ آیات موجود در گزینه‌ها از بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» برداشت می‌شود به جز

- (۱) مالک یوم الدین (۲) اهدنا الصراط المستقیم (۳) الحمد لله رب العالمین (۴) ایاک نستعین

۳ مفهوم بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

- (۱) بندگی (۲) امید به فضل و بخشش
 (۳) ستایش یگانگی خدا (۴) شایستگی خدا به یگانگی

۴ براساس بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» کدام گروه از صفات در مورد خدا کاملاً درست است؟

- (۱) دانایی، بخشایش، بینایی (۲) شکوه، دانایی، شایستگی
 (۳) ستایشگری، فضیلت، عظمت (۴) مهربانی، بزرگی، پادشاهی

۵ با توجه به بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» کدام گزینه با مفهوم داخل کمانک قرابت ندارد؟

- (۱) تو حکیمی (لا إلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۲) تو عظیمی (وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)
 (۳) تو نمایندهٔ فضلی (تَعَزَّوْا مِنْ تَشَاءُ) (۴) تو سزاوار ثنایی (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

۶ بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با همهٔ گزینه‌ها به جز مضمون مشترکی دارد.

- (۱) بعد از این روی من و آینهٔ وصف جمال
 (۲) من وصف آن جمال چگونه کنم که هیچ
 (۳) نه در ایوان قربش وهم را بار
 (۴) به قیاس در نگنجی و به وصف در نیایی

۷ مفهوم کدام گزینه از بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» برداشت نمی‌شود؟

- (۱) لیس کمثلہ شیء (۲) لا یدرکة بعد الهمم (۳) و هو بکل شیء علیم (۴) لا ینالہ غوص الفطن

۸ مفهوم بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با کدام گزینه یکسان است؟

- (۱) چند از دگران وصف جمال تو شنیدن
 (۲) نتواند که کند وصف جمال تو کمال
 (۳) ای جلوه‌گر عالم، طاووس جمال تو
 (۴) عیب من رمیده‌دل، از صفت پری مکن
- خوش آن که میسر شودم روی تو دیدن
 زان که هست آینهٔ حسن تو بیرون ز صفات
 سرسبزی و شبرنگی، وصف خط و خال تو
 ماه نهان خوبش را، وصف جمال می‌کنم

در همه گزینہ‌ها صفتی مشترک با بیت زیر برای خدا آمده است به جز.....

- ۹ «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی»
 ۱) چون که موصوفی به اوصاف جلیل
 ۲) در ملک دل عاشق غم‌دیده چه گویم
 ۳) با چنین شیوه عاشق‌کشی و دل‌شکنی
 ۴) لب وصل، شیرین کند کام دل
- بیت «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نورّی و سروری همه جودّی و جزایی» با چند بیت قربان معنایی دارد؟

- ۱۰
- ۱) من نکردم خلق تا سودی کنم
 ۲) ما نبودیم و تقاضامان نبود
 ۳) گر عتابی کرد دریای کرم
 ۴) پس گدایان آیت جود حقدند
- ۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» با همه گزینہ‌ها به جز..... قربان معنایی دارد.

- ۱۱
- ۱) بر احوال نابوده علمش بصیر
 ۲) پس پرده بیند عمل‌های بد
 ۳) کلیمی که چرخ فلک طور اوست
 ۴) گلستان کند آتشی بر خلیل
- مفهوم بیان‌شده در کدام گزینہ از بیت زیر برداشت نمی‌شود؟

- ۱۲
- ۱) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی
 ۲) عیب‌پوشی
 ۳) قادر مطلق بودن
 ۴) حیات‌بخش بودن

۱۳ مفهوم بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» به کدام گزینہ نزدیک است؟

- ۱) جهان متّفق بر الهیتش
 ۲) بر او علم یک دژه پوشیده نیست
 ۳) بشر ماورای جلالش نیافت
 ۴) مهتاکن روزی مار و مور
- مفهوم بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» از کدام گزینہ دور تر است؟

- ۱۴
- ۱) یارب به لطف خویش گناهان ما بپوش
 ۲) امیدم به بخشایش توست، بس
 ۳) چو گلشن بی‌لب و دندان بخندم
 ۴) خداوند هست و خداوند نیست

۱۵ بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» با کدام گزینہ قربان معنایی دارد؟

- ۱) ساقی به جام عدل بده باده تا گدا
 ۲) گر می‌فروش حاجت رندان روا کند
 ۳) حقاً کز این غمان برسد مرّده امان
 ۴) گر رنج پیش آید و گر راحت، ای حکیم
- عبارت «مَتّ خدای را، عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.» با کدام گزینہ مضمون مشترکی ندارد؟

- ۱۶
- ۱) گر بلا افزون فرستی من بدین نعمت هنوز
 ۲) نعمت آرد غفلت و شکر انتباه (بیداری)
 ۳) تا شکر مزید نعمت آرد
 ۴) خلد با آن ناز و نعمت دام راه من نشد
- شکر می‌گویم که در شکر مزید نعمت است
 صید نعمت کن به دام شکر شاه
 بادی همه ساله در تنعم
 چون تواند صیدکردن نعمت دنیا مرا

۱۷ مفهوم عبارت «منتّ خدای را، عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، با کدام گزینه مشترک است؟

- ۱) طاعت بی علم نه طاعت بود
- ۲) دلا طاعت گزین مانند مردان
- ۳) غربت من در جهان از بهر توسّ
- ۴) ای که رویت به قربت شاه است

۱۸ مفهوم عبارت «هر نفسی که فرو می رود، ممدّ حیات است و چون برمی آید، مفزح ذات.» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

- ۱) به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
- ۲) غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد
- ۳) به غنیمت شمر ای دوست، دم عیسی صبح
- ۴) پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است

۱۹ در کدام گزینه مضمونی از عبارت «هر نفسی که فرو می رود، ممدّ حیات است و چون بر می آید، مفزح ذات.» دیده نمی شود؟

- ۱) دوری ست که در صاف می عیش کمی نیست
- ۲) عطّار صبا از پی ترکیب مفزح
- ۳) از پشت لب سبزه کند ژاله تراوش
- ۴) عام است ز بس خوشدلی عهد و عجب نیست

۲۰ مفهوم عبارت «پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.» با کدام گزینه قرابت دارد؟

- ۱) بر چراغ ما که از روی تو روشن گشته است
- ۲) هست چون در هر نفس آماده صد نعمت تو را
- ۳) چون قضایی می شود نازل، مزن چین بر جبین
- ۴) جانب بلبل عزیز و خاطر گل نازک است

۲۱ عبارت «پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.» با کدام گزینه مفهوم مقابل دارد؟

- ۱) خردمند طبعان منتّ شناس
- ۲) قبله همت خدای شناس
- ۳) هر که ندارد سپاس نعمت امروز
- ۴) سپاس و شکر بی پایان خدا را

۲۲ بیت «از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید؟» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) گر بخوری شکر کن و نخروری صبر کن
- ۲) هرگز یکی ز صد نتواند سپاس تو
- ۳) نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است
- ۴) به شکر صد یک از انعام او وفا نکند

۲۳ مفهوم آیه شریفه «اعملوا آل داؤد شکرّاً و قلیلً من عبادی الشکور» از کدام گزینه برداشت می شود؟

- ۱) شکر نعمت هر آن که نگذارد
- ۲) هر چند نعمتت ز عددها فراتر است
- ۳) پشت بر نعمت خدا نکنم
- ۴) سپاس و شکر خدا را که بندها بگشاد

۲۴ مفهوم آیه شریفه «اعملوا آل داؤد شکرّاً و قلیلً من عبادی الشکور» از کدام گزینه دور تر است؟

- ۱) هم به تن شکر استطاعت کن
- ۲) ایزد جزای بنده به عقبی دهد همی
- ۳) شکر می کن مر خدا را در نعم
- ۴) شکر او شکر خدا باشد یقین

طاعت بی علم چو باد صباست
ثواب طاعت اینجا روی جانان
قربت خاصان درگاهم بده
چه زوی کابگینه در راه است

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست
که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست

این باده به کام است همه پیر و جوان را
آمیخت به عیش ابدی جوهر جان را
تا آب دهد سوسن آزاده زبان را
ممسک (خسیس) کند از یاد فراموش زبان را

گر نبخشی روغنی، دامن فشاندن خوب نیست
صائب، از شکر خدا غافل نشستن خوب نیست
در به روی میهمان غیب بستن خوب نیست
در چنین فصل بهاری توبه کردن خوب نیست

بدوزند نعمت به میخ سپاس
هست بر نعمت خدای، سپاس
حیف خورد بر نصیب رحمت فردا
بر این نعمت که نعمت نیست ما را

پس مکن از کردگار از پی روزی گله
صد بار اگرچه بیش در آید بدین صد
شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار
اگر حیات طبیعی مرا دوبار شود

نعمتش را خدا زوال آرد
در بین بندگان عدد شاکران کم است
شکر نعمت کنم، چرا نکنم
میان به شکر بیستیم، بند ما بگشاد

هم به دل شکر این بضاعت کن
تو شکر کن که داد به دنیا جزای تو
نیز می کن شکر و ذکر خواهی هم
چون به احسان کرد توفیقش قرین

۲۵ مفهوم بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟

- ۱) هم مگر لطف تو باشد عذرخواه بندگان
- ۲) چون تواند سبزه زیر سنگ قامت راست کرد
- ۳) اگر چشمش به کشتن کرد تقصیر
- ۴) عذر من بپذیر اگرچه هستم از تقصیر خویش

۲۶ مفهوم بیت «ورنه، سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد» به کدام گزینه نزدیک است؟

- ۱) ای درخور تو شاهی و تو درخور شاهی
- ۲) حق که سلطان جهاندار آمده‌ست
- ۳) به شکر نعمت وصلت زبان جان باید
- ۴) خدایا بزرگی سزاوار توست

۲۷ مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» از کدام گزینه دور است؟

- ۱) نیست نعمت را در این دریای بی پایان حساب
- ۲) هر چه اندر وجود موجود است
- ۳) سیلاب رحمت او سیراب کرد ما را
- ۴) صائب از گرد خجالت شده در خاک نهان

۲۸ مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» در کدام گزینه درست و کامل آمده است؟

- ۱) باران از رحمت‌های بی حساب خداست.
- ۲) خدا از نعمت دادن افسوس نمی‌خورد.
- ۳) رحمت و نعمت خدا بی‌کران است.
- ۴) همه از رحمت خدا برخوردارند.

۲۹ مفهوم عبارت «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.» با کدام گزینه ارتباط ندارد؟

- ۱) هیچ ندیدم خدای را که گذارد
- ۲) گر منت وظیفه‌گرانی چنین کند
- ۳) ای کریمی که از خزانه غیب
- ۴) خدای کریمی که هرگز نبرد

۳۰ عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مه‌د زمین بی‌بورد.» با همه گزینه‌ها به جز مضمون مشترکی دارد.

- ۱) نقاش صبا چمن بیاراست
- ۲) فراش بوستان گشت نقاش گلستان شد
- ۳) هر جا که تویی تفرج آن جاست
- ۴) تقویتش مسور را به پایه کند جم

۳۱ توصیف موجود در کدام گزینه در عبارت «درختان را به خلعت نروزی قباب سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» دیده نمی‌شود؟

- ۱) با خلعت سبز نیک‌بختان
- ۲) از لذت حسن تو درختان به شکوفه
- ۳) وقت آن است که مردم ره صحرا گیرند
- ۴) فکنده‌اند همه‌همه کشیده‌اند زمزمه

۳۲ معنی و مفهوم عبارت «درختان را به خلعت نروزی قباب سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» در کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) برگ‌های درختان خلعتی است که به عنوان عیدی از خدا گرفته‌اند.
- ۲) شاخه‌های کوچک از قدم‌های بهار شکوفه‌هایی همانند کلاه بر سر دارند.
- ۳) برگ‌ها و شکوفه‌ها هدایای خدا به درختان و شاخه‌ها هستند.
- ۴) آمدن فصل بهار باعث شده تا خدا کلاهی از شکوفه بر سر شاخه‌های کوچک بنهد.

۳۳ عبارت «عصارهٔ تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) از چوب خشک میوه و در نی شکر نهاد
- ۲) این آب داد بیخ درختان تشنه را
- ۳) سر چیست تا به طاعت او بر زمین نهند
- ۴) اجزای خاک مرده به تأثیر آفتاب

۳۴ مفهوم بیت «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» به کدام گزینه نزدیک تر است؟

- ۱) غافلی هم حکمت و هم نعمت است
- ۲) خورشید را برای تو باشد همه طلوع
- ۳) چند غفلت صید ایمانم کند
- ۴) ای شرر از همهران غافل مباش

۳۵ مفهوم بیت «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» در کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) عناصر هستی در خدمت انسان است تا روزی کسب کند.
- ۲) انسان نباید با غفلت و بی‌خبری برخورد کند.
- ۳) انسان نباید با غفلت و بی‌خبری روزی کسب کند.
- ۴) عناصر هستی در کار هستند تا انسان با آگاهی روزی بخورد.

۳۶ مفهوم بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) همه بهر تو و تو بهر خدای
- ۲) ای خواجهٔ عالم همه عالم به فدایت
- ۳) هم‌عنانم با صبا سرگشته‌ام، سرگشته‌ام
- ۴) ایزد امروز همه کار برای تو کند

۳۷ کدام گزینه با بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» هم‌سوئی مفهومی دارد؟

- ۱) چشم صورت‌بین بند و دیدهٔ معنی‌گشا
- ۲) گر گدای عشق باشی پادشاه عالمی
- ۳) حال ما پیدا شود بر ساکنان صومعه
- ۴) همدم جامیم و ساقی را حریف سرخوشیم

۳۸ توصیف مربوط به حضرت پیامبر (ص) در عبارت زیر از کدام گزینه دور تر است؟

- «در خبر است از سرور کائنات، مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمان محمد مصطفی (ص)»
- ۱) ماه فرو ماند از جمال محمد
 - ۲) قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
 - ۳) وان همه پیرایه بسته جنت فردوس
 - ۴) همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد

- سرو نباشد به اعتدال محمد
- در نظر قدر با کمال محمد
- بو که قبولش کند بلال محمد
- تا بدهد بوسه بر نعال محمد

۳۹ در کدام بیت توصیف مشترکی با عبارت زیر، مربوط به حضرت پیامبر (ص)، دیده می‌شود؟
 «در خیر است از سرور کائنات، مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمان محمد مصطفی (ص)»
 (۱) از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت
 (۲) بخت جوان یار ما دادن جان کار ما
 (۳) در دل ما در نگر هر دم شق القمر
 (۴) مُلک جهان چیست که تا او به جهان فخر کند

۴۰ مضامین موجود در مصراع «شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ (او پیام‌آوری شفاعت کننده، فرمانروا و بخشنده است)» در کدام گزینه مشهود نیست؟

(۱) چون نیست بضاعتی ز طاعت
 (۲) ای از تو به وعدهٔ شفاعت
 (۳) شاه فرمانروا تویی ای جان
 (۴) شکر به وقت شکر خوردنت نصیبی یافت

۴۱ کدام گزینه با مصراع «شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ» به صفت مشترکی در مورد حضرت پیامبر (ص) اشاره دارد؟
 (۱) هر کس که سخن گفت همه فخر بدو کرد
 (۲) چون خوشهٔ گندم چه دهم عرض تبسم
 (۳) کی بر این کلبهٔ طوفان زده سر خواهی زد
 (۴) باده پیش آور که هر دم بباد عنبربوی صبح

۴۲ در کدام بیت صفتی از صفات پیامبر (ص) که در مصراع «قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ (او صاحب جمال و خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است)» آمده است، دیده نمی‌شود؟

(۱) ای تو را جلوه خوش و قامت رعنا موزون
 (۲) رنگ یاقوت آبدارت خوش
 (۳) ز خوان او همه روزی خورند پنداری
 (۴) مه که نگیان دان زبرجد شده‌ست

۴۳ مصراع «قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ» با کدام بیت مضمونی مشترک دارد؟
 (۱) تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
 (۲) کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
 (۳) به یار یک جهت حق گزار ما نرسد
 (۴) یکی به سگهٔ صاحب‌عیار ما نرسد

۴۴ توصیف صفات حضرت پیامبر (ص) در عبارت «بَلَّغَ الْعَلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ (به واسطهٔ کمال خود به مرتبهٔ بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را بر طرف کرد)» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

(۱) ای طاق نهم رواق بالا
 (۲) نقابی نیست رویت را به جز نور رخت دائم
 (۳) ای از بر سدره شاهرهات
 (۴) معشوق چون نقاب ز رخ در نمی‌کشد

۴۵ مفهوم عبارت «بَلَّغَ الْعَلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ» با کدام گزینه هم‌سوئی تصویری دارد؟

(۱) چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید
 (۲) دل از تردهٔ خاطر ز انقلاب برآید
 (۳) روشن‌تر از وجود شود ظلمت عدم
 (۴) چون مه روی تو از نقاب برآید

ماه چنین بخت یافت او که کمینه گداست
 قافله‌سالار ما فخر جهان مصطفاست
 کز نظر آن نظر چشم تو آن سو چراست
 فخر، جهان راست که او هست خداونده او

از ما گنه و ز تو شفاعت
 خرم شده مفسلان طاعت
 دیگران راست نام شه، به غلط
 که بر مذاق دهان‌ها بود متاع شکر

جز ایزد دادار و پیام‌آور مختار
 از خاک پیام‌آور دل‌های دونیمم
 ای پرستو که پیام‌آور فروردینی
 می‌دهد جان را پیام از روضهٔ دارالسلام

همه اندام تو زیبا همه اعضا موزون
 بوی زلفین مشکبارت خوش
 کفش به مایهٔ آرزاق خلق گشته قسم
 خاتم او مهر محمد (ص) شده‌ست

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
 کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
 به یار یک جهت حق گزار ما نرسد
 یکی به سگهٔ صاحب‌عیار ما نرسد

بشکسته ز گوشهٔ کلاهت
 نقابی گر بود نور رخت را نور می‌باشد
 وی قبهٔ عرش تکیه‌گاهت
 هر کس حکایتی به تصوّر چرا کند

ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید
 اگر دو روز ز یک مشرق آفتاب برآید
 گر پردهٔ جمال خود از هم فرودرم
 از طرف مغرب آفتاب برآید

مفهوم عبارت «حَسَنَتٌ جَمِيعٌ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَیْهِ وَ آلِهِ (همهٔ خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.)» با کدام گزینه قرابت دارد؟

۴۶

دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود
بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود
منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود
ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

۱) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد
۲) حسن مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین
۳) پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند
۴) سایهٔ معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

مفهوم عبارت «حَسَنَتٌ جَمِيعٌ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَیْهِ وَ آلِهِ» از کدام گزینه دور است؟

۴۷

یک شمه، به روی تو، که از خوی تو دیدم
چون تو گه‌ری فلک نزابد
وه چه خوش بودی اگر می‌شدم از خوی تو خوش
کار تو عطاست هم، عطا ده

۱) خوی خوش عشاق تو ای کان ملاحظت
۲) ای روی تو خوب و خوی تو خوش
۳) دل‌م از روی تو خوش خاطر‌م از موی تو خوش
۴) خوی تو خوش است هم، خوشی‌بخش

مفهوم بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» به کدام بیت نزدیک است؟

۴۸

زمان زمان چو گل از غم کنم گریبان چاک
گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
و گر تو زهر دهی به که دیگری تریاک (پادزهر)
و گر نه هر دم از هجر توست بیم هلاک

۱) نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش
۲) هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک
۳) اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم
۴) مرا امید وصال تو زنده می‌دارد

مفهوم بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟

۴۹

«اوحدی»، سود ندارد، مگر انکار مرا
چون ستون قائم است باکی نیست
پادشاهان به غلط یاد گدا نیز کنند
تو که معشوقی و محبوبی و منظور، مرو

۱) گراز این کار زینم برسد باکی نیست
۲) خانه گر غیر آب و خاکی نیست
۳) بر زبان گر برود یاد منت باکی نیست
۴) دیگری گر برود از نظرم باکی نیست

مضامین موجود در عبارت «هر که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. باز بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.» در کدام گزینه دیده نمی‌شود؟

۵۰

زاری از این بیش که دارد که ما
من خویشتن اسیر کمند نظر شدم
که نتوان برآورد فردا ز گل
گل همه تن جان که به تو زنده‌ایم

۱) دست چنین پیش که دارد که ما
۲) او را خود التفات نبودی به صید من
۳) بیا تا برآیم دستی ز دل
۴) غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم

عبارت «حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا مَلَائِکَتِی قَدْ اسْتَحْبَبْتِی مِنْ عِبْدِی وَ لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده‌ام همی شرم دارم.» با کدام گزینه مضمون مشترکی ندارد؟

۵۱

هم قاضی و کافی مهمات تویی
ز بی‌شرم و آزم باید گریست
کز گنبد هفت آسمان در گوش تو آید صدا
تو گنهکار و خدا از رخ تو شرم‌زده

۱) یارب چو برآزندهٔ حاجات تویی
۲) کجا (که) شرم، بخشایش ایزدست
۳) چندان دعا کن در نهان چندان بنال اندر شبان
۴) کرم و لطف خدا را نتوان کرد قیاس

۵۲ مفهوم بیت «کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است او شرمسار» با کدام گزینه قرابت کمتری دارد؟

- ۱) تو راست لطف و کرم، هم به اول و آخر
- ۲) از لطف دوست تا کسی در غفلتی تو ای دل
- ۳) گر جرم و خطا عفو کنی آن کرم دوست
- ۴) و گر بنده چابک نیاید به کار

۵۳ مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) چون توانم کرد وصف روی او
- ۲) دل نشان شد سختم تا تو قبولش کردی
- ۳) چون توانم نقش آن زیبا کشید
- ۴) گر کسی وصف او ز من پرسد

۵۴ مفهوم بیت «گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟

- ۱) کسی کز خود نشد آگه، چه فیض از ملک اسرارش
- ۲) خبر یوسف گم‌گشته ما بی خبری است
- ۳) شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان
- ۴) جانادلم ربودی، گویی خبر ندارم

۵۵ مفهوم بیت «عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

- ۱) جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای
- ۲) عاشقان جمله کشتگان غمند
- ۳) کشتگان فراق زنده شدند
- ۴) کشته شمشیر عشق حال نگوید که چون؟

۵۶ مفهوم بیت «عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

- ۱) هر که را اسرار عشق آموختند
- ۲) گر بر زبان براند جز ذکر دوست عاشق
- ۳) حال عاشق به گفت در ناید
- ۴) مانند زبان و دل بشد از غم تو مرا و خود

۵۷ عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن گه

که از این معاملات باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» با کدام گزینه مضمون مشترکی ندارد؟

- ۱) مجلسیان محرم اسرار عشق
- ۲) ای صبا تحفه‌ای از لعل لب یار یار
- ۳) بوستان با دوستان خوشتر کنون
- ۴) نه فراموشی‌ام از ذکر تو خاموش نشاند

۵۸ عبارت «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم،

بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» با کدام گزینه قرابت معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) ای گل بوستان سرا از پس پرده‌ها درآ
- ۲) از در درآمدی و من از خود به در شدم
- ۳) با لاله از آنم خوش کاو رنگ تو یاد آرد
- ۴) دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد

بوی تو می‌کشد مرا وقت سحر به بوستان
گویی کز این جهان به جهان دگر شدم
از نکهت (بو) گل مستم کاو بوی تو را ماند
یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد

بیت «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» با کدام گزینه قرابت معنایی بیشتری دارد؟ **۵۹**

- ۱) شمع چندانی که سوزد بال و پر پروانه را
- ۲) هر آن کس که ز اسرارش خبر یافت
- ۳) رمز سوز آموز از پروانه‌ای
- ۴) میان شمع و من فرقی که هست این است ای یاران

مفهوم بیت «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟ **۶۰**

- ۱) آتشی در نهاد جان افتاد
- ۲) شمع عشقش چو برکشید علم
- ۳) عقل مخمور منع ما می‌کرد
- ۴) ناوک آه عاشق سرمست

بیت «این مدعیان در طلبش بی خبراند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با کدام گزینه مضمون مشترک ندارد؟ **۶۱**

- ۱) آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
- ۲) تا نگردی بی‌خبر از جسم و جان
- ۳) ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی
- ۴) آنان که یافتند خبر بی‌خبر شدند

بیت «هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟ **۶۲**

- ۱) زبان ناطقه در وصف شوق نالان است
- ۲) ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه‌دیدگی باشد
- ۳) ز هوش برد چنان حیرت تو گلشن را
- ۴) کلک زبان‌بریده حافظ در انجمن

مفهوم حکایت زیر از کدام گزینه دورتر است؟ **۶۳**

«گویند که بطی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیامود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»

۱) خیال‌پردازی ۲) گمان ناروا ۳) قیاس نادرست ۴) اعتماد به تجربه نادرست

مفهوم همه ابیات یکسان است؛ به جز: **۶۴**

- ۱) بر چهره وصفش چه محل زیور تقریر
- ۲) در روی تو گفتم سخنی چند بگویم
- ۳) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند
- ۴) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردند

بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟ **۶۵**

- «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 ۱) سر به جیب فکر بر تا از فلک بیرون شوی
 ۲) آسپای فلک از بهر تو سرگردان است
 ۳) پیچیدن سرپنجه من کار فلک نیست
 ۴) آسمان است تو را ضامن روزی و ز حرص
- تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»
 بر کمی زن تا چو ماه عید روزافزون شوی
 تو ز اندیشه روزی چه پریشان شده‌ای؟
 کز دهشت من پنجه هم زور شود خشک
 رزق خود را تو ز هر در چو گدا می‌طلبی

(ریاضی ۹۹)

(انسانی ۹۹)

مفهوم همهٔ ابیات یکسان است؛ به جز:

۶۶

(زبان ۹۹)

بست چندین صورت و صورت نیست این آرزو
تصور ناکشیده خجالت کشیده است
زد بر زمین قلم که چه‌ها می‌کشیم ما
در حیرتم که ناز تو را چون کشیده‌اند

۱) کرد تصویر تو را صورتگر چین آرزو
۲) صورتگری که حسن ادای تو دیده است
۳) نقّاش چین چو صورتش آورد در نظر
۴) صورتگران که آن قد موزون کشیده‌اند

همهٔ ابیات با «ما عرفناک حق معرفتک» قرابت مفهومی دارند؛ به جز:

۶۷

(انسانی فارغ ۹۹)

بیان دیگر مکن ای فیض جز اوصاف حالی را
چون نشان یابد کسی از نور بی‌نام و نشان
خود نیاید بحر اوصاف تو در ظرف بیان
وهم را وسعت آن کو که کند میدانی؟

۱) تو را این وصف‌ها چون نیست حالی زن تن از گفتن
۲) خیره گردد دیدهٔ دل در شعاع مهر ذات
۳) اعرف دوران حدیث ما عرفناک چو گفت
۴) در مجالی که کشد موکب اوصاف تو صف

مفهوم آیهٔ «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

۶۸

(عمومی فارغ ۹۸)

به هر چه رنج برد در دسر بیفزاید
نومید نگردی که خداوند کریم است
نزنند آن دل، که او خواهد نزنش
می‌کند خاک برای همه کس جا خالی

۱) خدای، کار چو بر بنده‌ای فرو بندد
۲) صائب به گناه دو جهان از کرم او
۳) بلند آن سر، که او خواهد بلندش
۴) عزّت شاه و گدا زیر زمین یکسان است

مفهوم ابیات زیر، با همهٔ ابیات تناسب دارد؛ به جز:

۶۹

(انسانی فارغ ۹۸)

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد»
از پی دل بشد و سوخته‌پر باز آمد
تا با خبری واللّه او پرده بنگشاید
چون ره تمام گشت، جرس بی‌زبان شود
تو مپندار که دیگر به خبر باز آمد

«ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند
۱) بنگر ای شمع که پروانه دگر باز آمد
۲) هر چیز که می‌بینی در بی‌خبری بینی
۳) واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب
۴) هر که را بی‌خبر افتاد ز پیمانۀ عشق

مفهوم بیت زیر، متناسب با کدام بیت است؟

۷۰

(ریاضی ۹۷)

کی خبر یابی ز جانان یک زمان»
هر که رفت از هستی ما پاره‌ای با خویش برد
جان عزیز بر کف دست است گو بخواه
هر که فانی می‌شود موجود می‌دانیم ما
خبر عاشقی من برسانید به یار

«تا نگردی بی‌خبر از جسم و جان
۱) در فراق دوستان آخر ز ما چیزی نماند
۲) دل خود دریغ نیست که از دست من برفت
۳) دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است
۴) یار گویند که دارد سر عاشق کشتن

بیت زیر، با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

۷۱

(تجربی ۹۷)

کان را که خبر شد خبری باز نیامد»
کافر عشق بود گر نشود باده‌پرست
خبری از بر آن دلبر عیار بیار
یعنی که مجو در طلبش راه سلامت
اولین پروانه‌اش مهر لب اظهار بود

«این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند
۱) عاشقی را که چنین بادهٔ شبگیر دهند
۲) خامی و ساده دلی شیوهٔ جانبازان نیست
۳) در کوی وفا چاره به جز دادن جان نیست
۴) عشق در هر دل که شمع بی‌قراری بفروخت

(زبان ۹۷)

بر نیاید ز کشتگان آواز»
ورنه ویرانهٔ من قابل تعمیر نبود
که عشق اول زبان زین لشکر خونخوار می‌گیرد
در مشرب تو تلخی دریا شود لذیذ
دل را به نقد از همه کار جهان برآر

(زبان ۹۷)

از میان جمله او دارد خبر»
بسی بی‌برگی اندر پیش گیرم
دایم خبر به خانه ز بازار می‌بریم
از بی‌خبران بگذر و در خانهٔ ما باش
سفله آن مست که باشد خبر از خوبش

(زبان ۹۶)

«گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

عاشقی سوخته‌خرمن چو زلیخا برخاست
تا به چوگان که در خواهد فتادن گوی دوست
چون بدیدیم زبان سخن از کار برفت
به مصر آ، تا پدید آیند یوسف را خریداران

(هنر ۹۵)

از میان جمله او دارد خبر»
ز خویش بی‌خبرم لیک از او خبر دارم
از ماتم همسایه در این خانه خبر نیست
تا واقف از این نکته شود بی‌خبری چند
که زلف و کاکل و چشم تو در نظر دارد

(ریاضی ۹۵)

باز آمد و اکنون خبر از خویش ندارد
از میان جمله او دارد خبر
چاره زان جوی که کرده است چنین بیمارت
دیگر به من زار که آرد خبر تو؟

بیت «آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر / از میان جمله دارد او خبر» با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟ (عمومی فارغ ۹۴)

خبری آمد و از بی‌خبرانم کردند
آری درآ هر نیم‌شب بر جان مست بی‌خبر
در جهان هرکه غریب است ز خویش چه خبر؟
ما در این ره خویشتن را بی‌خبر افکنده‌ایم

مفهوم عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحییر منسوب که ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» با کدام بیت تناسب دارد؟ (تجربی ۹۳)

رندی غریب‌مانده به کوی قلندر
خیال او رسن در دست بر بالای چاه اینک
جلای دیده ز گل‌گشت ماهتاب خوش است
که در آن آینه صاحب‌نظران حیران‌اند

بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«عاشقان کشتگان معشوق‌اند
۱) عشق برداشت ز کوچک دلی از خاک مرا
۲) به آه و ناله گفتم دل تهی سازم ندانستم
۳) خوش کن به شور عشق دهن تا چو ماهیان
۴) کار غیور عشق شراکت‌پذیر نیست

بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
۱) گر اکنون ترک کار خویش گیرم
۲) در دست ما ز مال جهان نیست خرده‌ای
۳) خواهی خبر از خانه به بازار نیفتد
۴) در مقامی که به یاد لب او می‌نوشند

عبارات زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

۱) هر کجا سروقدی چهره چو یوسف بنمود
۲) هر کسی بی‌خویشتن جولان عشقی می‌کند
۳) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردیم
۴) تو با این مردم کوتاه‌نظر در چاه کنعانی

بیت زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

«آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
۱) به سوی او روم آن دم که می‌روم از خود
۲) چشمت غم آن زلف سیه‌روز ندارد
۳) مست آمدم از میکدهٔ عشق تو بیرون
۴) کسی ز فتنهٔ آخر زمان خبر دارد

مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

۱) قاصد ز برم رفت که آرد خبر از یار
۲) آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
۳) خبر از درد ندارند طبییان زنه‌ار
۴) قاصد که تو را دید ندارد خبر از خود

۱) در دل شب خبر از عالم جانم کردند
۲) ای عشق شوخ بوالعجب آورده جان را در طرب
۳) اگر از خویش نباشد خبرم نیست غریب
۴) سوی ما از یار ما با آن‌که می‌آید خبر

۱) مردی غریق‌گشتهٔ بحر تحییرم
۲) تو در چاه تحییر مانده وز بهر خلاص تو
۳) ز ماه خانگی آن را که دیده روشن نیست
۴) وصل خورشید به شب‌پرهٔ اعمی (نابینا) نرسد

بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» با کدام بیت تناسب مفهومی

۷۹

دارد؟

(تجربی ۹۳)

وان اثر دارد که او در بی‌نشانی بی‌نشان شد
از این سیر باخبر تردامن آمد
همراه چه حاجت سفر بی‌خبری را؟
نمی‌توان به قدح ساخت بی‌خبر ما را

۱) آن خبر دارد از او کاو در حقیقت بی‌خبر گشت
۲) کسی را گر شود گویا بیانیش
۳) در دامن منزل نبود بیم ز رهزن
۴) حریف باده آن چشم‌های مخموریم

عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جاکشیده.» با کدام بیت قرابت

۸۰

مفهومی دارد؟

(هنر ۹۳)

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته
می‌خورد بر خوان انعام تو نان خویشتن
دمی چند خوردیم و گفتند بس
در این سال‌ها کس نیاراست خوانی

۱) در ضیافت‌خانه خوان نوالش (لقمه) منع نیست
۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک
۳) دریغا که بر خوان الوان عمر
۴) همانا که بی‌نعمت او به گیتی

مفهوم بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» از کدام بیت استنباط می‌شود؟

۸۱

(عمومی فارغ ۹۳)

گویا ز عدل ملک یکباره بی‌خبری
کان که از خویش کند بی‌خبرم خویش آن است
کسی کز سرّ این دریا سر مویی خبر دارد
از تب و تاب جگرسوختگانش چه خبر؟

۱) تاکی خبر نشوی از حال خسته‌دلان
۲) بده آن باده نوشین که ندارم سرِ خویش
۳) ز عقل و جان و دین و دل به کلی بی‌خبر گردد
۴) هرکه دودی نرسیده است بدو ز آتش عشق

مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم،

۸۲

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

(هنر ۹۲)

که روز غم به جز ساغر نگیرم
که یاد خویش گم شد از ضمیرم
ز بام عرش می‌آید صفیرم
جوان‌بخت جهانم گرچه پیرم

۱) قراری بسته‌ام با می‌فروشان
۲) چنان پر شد فضای سینه از دوست
۳) من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
۴) قدح پرکن که من در دولت عشق

مفهوم «گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟» با همه ابیات، به استثنای بیت

۸۳

تناسب دارد.

(هنر ۹۱)

مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
که هر سه وصف زمانه‌ست «هست» و «باید» و «بود»
هر چه گویم هزار چندین است

۱) آن دهان نیست که در وصف سخن‌دان آید
۲) چون سخن در وصف این حالت رسید
۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن
۴) وصف خوبی او چه دائم گفت؟

مفهوم عرفانی واژه «کرامت» در همه ابیات، به استثنای بیت یکسان است.

۸۴

(تجربی ۹۱)

هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد
دلی در وی برون درد و درون درد
هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد
بنهی قدم چو موسی گذری ز هفت دریا

۱) چندان که زدم لاف کرامات و مقامات
۲) کرامت کن درونی درد‌پرورد
۳) با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف
۴) چو بدین گهر رسیدی، رسدت که از کرامت

۸۵ مفهوم کدام بیت با توجه به آیه شریفه «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» متفاوت است؟ (ریاضی ۹۰)

- ۱) یکی را همی تاج شاهی دهد
- ۲) یکی را که در بند بینی مخند
- ۳) یکی را ز ماهی رساند به ماه
- ۴) یکی را دهد تاج و تخت بلند

۸۶ به مضمون آیه شریفه «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام بیت اشاره نشده است؟ (انسانی ۸۸)

- ۱) کلاه سعادت یکی بر سرش
- ۲) ادیم (سفره) زمین سفره عام اوست
- ۳) یکی را به سر بر نهد تاج بخت
- ۴) گلستان کند آتشی بر خلیل

۸۷ عبارت «وظیفه روزی به خطای مُنْکَر نَبُرد.» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (زبان ۸۷)

- ۱) مهیاکن روزی مار و مور
- ۲) ولیکن خداوند بالا و پست
- ۳) پرستار امرش همه چیز و کس
- ۴) چنان پهن خوان کرم گسترَد

۸۸ بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»

با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟ (زبان ۸۷)

- ۱) هم گلستان خیالم ز تو پَر نقش و نگار
- ۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار
- ۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری ست
- ۴) مدّعی خواست که از بیخ کند ریشه ما

۸۹ بیت «این مدّعیان در طلبش بی خبران اند/ کان را که خبر شد، خبری بازنیامد» با مفهوم کدام بیت

متناسب است؟ (ریاضی ۸۷)

- ۱) من نه کنون پا نهادهام به خرابات
- ۲) دم نتوان زد به مجلسی که در آنجا
- ۳) واسطه را با تو هیچ رابطه‌ای نیست
- ۴) پرده تن را به دست شوق دریدیم

۹۰ مفهوم آیه شریفه «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» با کدام بیت متناسب است؟ (هنر ۸۶)

- ۱) آن‌که را کردگار کرد عزیز
- ۲) آن‌که خود را شناخت نتواند
- ۳) آن‌که عیب تو گفت، یار تو اوست
- ۴) آن‌که را با طمع سروکار است

۹۱ بیت «این مدّعیان در طلبش بی خبران اند/ کان را که خبر شد، خبری بازنیامد» با همه ابیات، به غیر از بیت

متناسب معنایی دارد. (هنر ۸۶)

- ۱) گر برود جان ما در طلب وصل دوست
- ۲) هرکه را اسرار حق آموختند
- ۳) نالییدن بلبل ز نوآموزی عشق است
- ۴) کسی را در این بزم ساغر دهند

هیف نباشد که دوست، دوست‌تر از جان ماست
 مَهر کردند و دهانش دوختند
 هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی
 که داروی بی‌هوشی‌اش در دهند

آزمون (۱): فارسی دوازدهم - درس ۱

۱۸۱۵ مفهوم بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو بویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» از کدام

گزینه دورتر است؟

- ۱) سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
- ۲) ما چو نایبیم و نوا در ما ز توست
- ۳) ای به توحید تو هر ذره گواه
- ۴) نهاده‌ام سر خدمت بر آستان ارادت

۱۸۱۶ بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با کدام گزینه

قرابت معنایی دارد؟

- ۱) ای باد صبحدم خبر دلستان بگو
- ۲) به شعر وصف جمال تو خواستم کردن
- ۳) دوش در وصف جمال تو چو دربستم دل
- ۴) باد صبا در چمن وصف جمال تو کرد

۱۸۱۷ مفهوم بیت «از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید؟» به کدام گزینه نزدیک است؟

- ۱) آن صانع قدیم که بر فرش کائنات
- ۲) فضل خدای راکه تواند شمار کرد
- ۳) چندین هزار منظر زیبا بیافرید
- ۴) توحیدگوی او نه بنی آمدند و بس

۱۸۱۸ کدام گزینه مفهوم متفاوتی دارد؟

- ۱) از پای تا به سر همه تقصیر خدمتی
- ۲) در خامشی گریز ز تقصیرهای خویش
- ۳) از این نوع طاعت نیاید به کار
- ۴) چه برخیزد از دست تدبیر ما

۱۸۱۹ مفهوم عبارت «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.» با همه

گزینه‌ها به جز گزینه ارتباط دارد.

- ۱) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی
- ۲) به نام خطاپوش آمرزگار
- ۳) بدی کردم، ندانستم گنه‌کار
- ۴) بنگر به سوی نور مساوات که ستار

۱۸۲۰ کدام گزینه با مفهوم عبارت «عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمايي به تربیتش نخل

باسق گشته.» هم‌سویی دارد؟

- ۱) آسمان را در زبردستی بداشت
- ۲) دام تن را مختلفاًحوال کرد
- ۳) بحر را از تشنگی لب‌خشک کرد
- ۴) کوه را هم تیغ داد و هم کمر

۱۸۲۱ همه گزینه‌ها با توصیفات مصراع «قَسِيمٌ قَسِيمٌ نَسِيمٌ نَسِيمٌ» ارتباط دارند، به جز

- ۱) ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش
- ۲) همچو گلبرگ طری (تازه) هست وجود تو لطیف
- ۳) هم گلستان خیالم ز تو پرنقش و نگار
- ۴) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار

دلم از عشوه شیرین شکرخای تو خوش
همچو سرو چمن خلد سراپای تو خوش
هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خوش
کرده‌ام خاطر خود را به تمنای تو خوش

۲۳۷۶ بیت «چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه آب صاف در گل و خار» ناظر به کدام وادی از وادی‌های عرفان است؟
 (۱) طلب (۲) استغنا (۳) توحید (۴) عشق

۲۳۷۷ مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

(۱) میاش درصدد بی‌شمار خندیدن
 (۲) آنچنان در دهن تیغ به رغبت بروم
 (۳) سراغ عیش از این محفل مجو کز جوش دلتنگی
 (۴) صائب از عاقبت خنده بیندیش که صبح

۲۳۷۸ مفهوم عبارت «بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه‌های بلند و برفگیر فرود آمد.» با کدام گزینه قرابت معنایی بیشتری دارد؟

(۱) جام من از اندرون باده من موج خون
 (۲) طالب و مطلوب را عاشق و معشوق را
 (۳) جمله صحرا و دشت پر ز شکوفه است و گشت
 (۴) وقت نشاط است و جام خواب کنون شد حرام

۲۳۷۹ کدام گزینه مفهوم متفاوت تری دارد؟

(۱) دویدند از کین دل سوی هم
 (۲) چو ننمود رخ شاهد آرزو
 (۳) عمود گران برکشیدند باز
 (۴) بدین گونه رفتند هر دو به رزم

۲۳۸۰ جمله پایانی عبارت «بدبختانه یک بار هم کسی به دردم نرسید. تمام غفلت‌هایم را که ناشی از نایبانی بود، حمل بر بی‌استعدادی و مهملی و ولنگاری‌ام می‌کردند. خودم هم با آنها شریک می‌شدم.» با کدام گزینه مفهوم مشترکی دارد؟

(۱) رخ خود شمع از آن آتش برافروخت
 (۲) خاک بی‌دردان به شمع دیگران دارد نظر
 (۳) بیان روشنی از شمع دارم خصم جان خود
 (۴) به اوج کنگره وصل چون کند پرواز

۲۳۸۱ مفهوم بیت «گویند مگو سعدی، چندین سخن از عشقش / می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها» به کدام گزینه نزدیک تر است؟

(۱) به بوی ناهای کاخر صبا زان طره بگشاید
 (۲) حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو
 (۳) فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
 (۴) غزل گفتمی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

آزمون (۶۴): جامع

۲۳۸۲ مفهوم بیت «با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو» از کدام گزینه دریافت می‌شود؟

(۱) مقصود ما هلاک شدن بود غایتش
 (۲) هرکه را با خط سبزت سر سودا باشد
 (۳) زمین پیش کسی دلاورا، چون تو شگفت
 (۴) فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست

۲۳۸۳ با نگاه معنوی به متن زیر کدام مفهوم از آن برداشت نمی‌شود؟

«سجده بهترین حالتی بود که می‌توانست مرا با خاک هم‌سطح و یکسان کند. صدایی که می‌آمد، حزین‌ترین و عاشقانه‌ترین لحنی بود که در عمرم شنیده بودم»

(۱) تواضع (۲) استتار (۳) بندگی (۴) راز و نیاز

۲۴۴۲ مفهوم بیت زیر، در کدام بیت یافت می‌شود؟

«دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی
 ۱) ایام حیاتش همه ایام بهار است
 ۲) کار خامان می‌توان از پخته‌گویی ساختن
 ۳) زمانه بوته‌ خار از درشت‌خویی توسست
 ۴) در خزان سرو چو ایام بهاران تازه است»

۲۴۴۳ کدام بیت با بیت زیر «تضاد» معنایی دارد؟

«ز من بشنو به خاموشی مکن خوی
 ۱) درست‌گوی به هنگام‌گوی و نیکو‌گوی
 ۲) سخن چو گویی سنجیده‌گوی در مجلس
 ۳) سخن‌گفته دگر باز نیاید به دهن
 ۴) مهر زن بر لب‌گفتار که در بزم جهان

۲۴۴۴ مفهوم کدام بیت با بیت زیر، متناسب نیست؟

«گریز از کفش در دهان نه‌نگ
 ۱) به نام نکو گر بمیرم رواست
 ۲) مرا مرگ بهتر از این زندگی
 ۳) مرا سر نهان گر شود زیر سنگ
 ۴) هر زمان گویند دل در مهر دیگر یار بند

مرداد مه و گاه‌دیش نام نهندند»
 روز و شب هر کس که برابر شده باشد
 گرمی آتش کند کوتاه زبان خار را
 اگر شوی تو ملایم جهان گلستان است
 دل چو آزاد شود سود و زیان هر دو یکی است

«که خاموشی دلیل جهل باشد»
 که سخت مشکل کاری است کار گفت‌وشنود
 که از کلام نسنجیده خوار گردد مرد
 اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد
 شمع آسوده ز کشتن شود از خاموشی

«که مردن به از زندگانی به ننگ»
 مرا نام باید که تن مرگ راست
 که سالار باشم کنم بندگی
 از آن به که نامم برآید به ننگ
 پادشاهی کرده باشم پاسبانی چون کنم

آزمون (۷۱): عمومی انسانی خارج از کشور

۲۴۴۵ مفهوم ضرب‌المثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

۱) مرد را اول بزرگی نفس باید پس نسب
 ۲) گر جان بدهد سنگ سیه لعل نگرده
 ۳) صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
 ۴) اگر ذاتی تواند بود کز هستی توان دارد

هست اندر ذات او این هر دو معنی آشکار
 با طینت اصلی چه کند بدگهر افتاد
 ای برادر سی‌سرت زیبا بی‌یار
 من آن ذاتم که او از نیستی جان و روان دارد

۲۴۴۶ کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

«آب اجل که هست گلگیر خاص و عام
 ۱) بی‌اجل یاد کسی خلق به نیکی نکنند
 ۲) ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
 ۳) هیچ شک نیست به تیر اجل ای یار عزیز
 ۴) چو خواهی عاقبت شد رزق موران

بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد»
 مرگ، این طایفه را بر سر انصاف آرد
 بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان
 که من از پای درآیم چو تو اندازی به
 به دولت گر سلیمانی چه حاصل؟

۲۴۴۷ از کدام بیت، مفهوم بیت زیر استنباط می‌شود؟

«گریه‌شام و سحر شکر که ضایع نگشت
 ۱) گریه دل‌های شب آینه‌ام را صاف کرد
 ۲) مرا چون اشک هر سو می‌دواند چشم پرکاری
 ۳) گریه مسستانه نگشود از رگ جانم‌گره
 ۴) بسوز ای دل که تا خامی نیاید بوی دل از تو

قطره باران ما گوهر یکدانه شد»
 نور بینش هم‌چو شمع از چشم‌گریان یافتم
 که هر مژگان او در عالم دیگر کند بازی
 تاک را در گریه کردن عقده از دل و نشد
 کجا دیدی که بی‌آتش کسی را بوی عود آید

۲۴۴۸ عبارات زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و به ید قدرت در گل از گل دل کرد.»

- ۱) صبح خندان محبت به فروغی گریان
- ۲) نقطه عشق که از کلک محبت بچکید
- ۳) در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
- ۴) کلک نقاش ازل کز ابدیت دم زد

۲۴۴۹ کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی ندارد؟

«وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا

- ۱) هر که در قید خودی ماند زمین‌گیر بود
- ۲) عمر اگر باشد ز قید تن رها خواهم شدن
- ۳) سوخت تا پروانه واصل شد تو هم از بال و پر
- ۴) چو از شمع رسد پروانه را نور

۲۴۵۰ کدام بیت «فاقد» مفهوم عبارت زیر است؟

«تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.»

- ۱) غبار دامن صحرای خاکساری شو
- ۲) به خاکساری ما صرفه نیست خندیدن
- ۳) قطره آبی که دارد در نظر گوهر شدن
- ۴) شده است گرد ز افتادگی سوار بر باد

۲۴۵۱ مفهوم کدام بیت با عبارت زیر، یکسان است؟

«از بیم عقرب جزاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.»

- ۱) کنون در خطرگاه جان آمدیم
- ۲) ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی
- ۳) خلقی بیفکنند چو مار از نهیب پوست
- ۴) مکر او معکوس و او سر زیر شد

۲۴۵۲ مفهوم بیت زیر با کدام بیت متناسب نیست؟

«هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی بر کند

- ۱) سرگشته به بر و بحر گردند
- ۲) ای لال ز وصف تو زبان‌ها
- ۳) در عالم عشق سیر کردیم
- ۴) به بینندگان آفریننده را

۲۴۵۳ کدام مورد، با توجه به ابیات زیر «غلط» است؟

«فلک در شگفتی ز عزم شماسست

- ۱) شما را چو باور به یزدان بود
- ۲) در سروده «پنج ترکیب اضافی» یافت می‌شود.
- ۳) آرایه‌های «استعاره، اغراق و جناس» در ابیات به چشم می‌خورد.
- ۴) نقش قسمت‌های مشخص شده، به ترتیب، «متمم و مفعول» است

۴) بیت دوم با آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ تناسب مفهومی دارد.

پاسخنامه تشریحی

۱۰ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت صورت سؤال به جود و بخشش خدا اشاره دارد که از همه گزینه‌ها قابل برداشت است.

۱۱ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت مدح پیامبر (ص) است که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) غیب‌دان بودن خدا (۲) غیب‌دانی و عیب‌پوشی خدا (۴) در اختیار خدا بودن عزت و ذلت (قادر مطلق بودن خدا)

۱۲ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت بر حیات‌بخش بودن خدا دلالت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) همه عیبی تو بدانی (غیب‌دانی) ۲) همه عیبی تو بیوشی (عیب‌پوشی) ۳) همه بیوشی تو بکاهی همه کمی تو فرازی (قادر مطلق بودن)

۱۳ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت به غیب‌دانی خداوند اشاره دارد که به صورت سؤال نزدیک است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) اقرار جهان بر خداوندی خدا / عدم درک ذات خدا (۳) قابل درک و توصیف نبودن جلال و جمال خدا (۴) عام بودن روزی خدا (رزاقیت عام خدا)

۱۴ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت نشاط واقعی و گویایی حقیقی در مرحله فناى عرفانی است که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) طلب آموزش (۲) امید به آموزش (۴) ستایش یگانگی خدا

۱۵ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت امید به آموزش خداست که با مفهوم صورت سؤال قرابت معنایی دارد. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) طلب عنایت عادلانه از ساقی (۳) امید رهایی از غم به شرط وفا به عهد امانت الهی (عشق) (۴) در اختیار خدا بودن رنج و راحت

۱۶ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، آزادگی و ترک تعلقات است که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به مفهوم «نعمت‌افزا بودن شکر» اشاره شده است.

۱۷ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، موجب قربت بودن طاعت است و «روی جانان» در مصراع دوم بیانگر مفهوم «قربت» است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) لزوم همراهی عبادت با علم (۳) طلب قربت و نزدیک شدن به خدا (۴) هشدار از وجود خطرات در راه نزدیک شدن به شاه

۱۸ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت حیات‌بخش بودن دم مسیحایی صبح است که با صورت سؤال قرابت دارد. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) نشاط‌بخشی دیدن آثار آفرینش خدا (۲) برابری غم و شادی برای عارف / شادی کردن بر غم عشق (۴) برابری پادشاهی و گدایی برای عارف / فراگیر بودن عبادت خدا

۱ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، راهنما بودن خرد است که از صورت سؤال دور است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) ذکر خداگفتن (۲) تسلیم و بندگی (۳) پادشاهی و هدایتگری ندارد، در حالی که مفهوم «ایاک نستعین»، «باری خواستن» است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) ملکا (۲) نروم جز به همان ره که توام راه نمایی (۳) ذکر تو گویم

۳ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت «وابسته بودن حرکت و پویا انسان به فضل خدا» است. از این رو، مفهوم گزینه (۲) از صورت سؤال دور است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) همه درگاه تو جویم (۳) همه توحید تو گویم (۴) به توحید سزایی

۴ ۱ ۲ ۳ ۴ مفاهیم درست: شکوه (عظیم)، دانایی (حکیم)، شایستگی (سزاوار) بررسی سایر گزینه‌ها: معادل مفاهیم «بینایی، ستایشگری و پادشاهی» که در گزینه‌های دیگر آمده است، در بیت نیست.

۵ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم جمله پایانی بیت به «توحید» دلالتی ندارد و مفهوم مناسب آن «الحمد لله» است. بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر ارتباط معنایی درستی برقرار است. مفهوم «تو نماینده فضل» این است که: «تو نمایان‌کننده فضیلت و برتری هستی». این مفهوم با مضمون آیه (تَعَزَّ مَنْ تَشَاءُ؛ عزت می‌دهد هر که را که بخواهد). قرابت دارد.

۶ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، مشغول شدن عارف به وصف جمال خداست که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به قابل توصیف نبودن خدا و عجز بشر از درک و توصیف خدا اشاره شده است.

۷ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت بر فراگیر بودن دانایی خدا دلالتی ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «لیس کمثله شیء؛ چیزی مانند او نیست» قرابت با «نتوان شبه تو گفتن» (۲) «لا یدرکهُ بَعْدَ الهمم: همت‌های بلند او را درک نمی‌کنند» قرابت با «نتوان وصف تو گفتن» (۴) «لا ینالهُ عوص الفطن: عقل‌های زیرک به او نمی‌رسند» قرابت با «تو در وهم نیایی»

۸ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت قابل درک و توصیف نبودن خداست که با صورت سؤال یکسان است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) آرزوی وصال و دیدار معشوق (۳) تجلی جمال معشوق حقیقی در عالم (۴) شیدایی عاشق در وصف جمال معشوق

۹ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت توصیف بی‌قراری عاشق است که از صورت سؤال برداشت نمی‌شود. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) شکوه و جلال (۲) نشاط‌بخش بودن معشوق (سرور) (۳) باعث آرامش بودن معشوق (یقین)